

رهائی سرزمینهای ایرانی از زیر سلطه یگانگی ملی حکم تاریخ است

در صفحه سوم

بازی با سر نوشت دانشجو و استاد بس است کلافسر در گم واپسگرائی

در یکماه گذشته و بویژه در اوپسین روزهای فروردین چنین مینمود که دیدگاههای مثبتی در پیش کار بدستان «ستاد انقلاب فرهنگی» در حال شکفتن است و تجربه تلخ یکساله گذشته توانسته است سرانجام آنان را تا اندازهای به راه راست رهنمون گردد. مصاحبه‌های پایایی این

گردانندگان واقعی تمامی نظام آموزش عالی کشور، خیل انبوه استادان، دانشجو و یان و دیلمه‌های پشت کنکوری را به بازگشائی هر چه زودتر دانشگاهها امیدوار ساخته بود. اما، اکنون یکبار دیگر آشکار گشته که آنهمه چیزی نبوده است مگر سرابی فریبنده برای کاهش دادن خروش اعتراضهای همگانی. کار کرد ده ماهه «ستاد انقلاب فرهنگی» به کلافی سردرگم میماند که گاه از اینسو و گاه از آنسو بدور خود میپیچد و بقیه در صفحه پنجم

تهاجم نهایی را آغاز کنید افتخار بر ارتش آرمانخواه ایران

جنگ میرسد. دولت نژادگرای بعث عراق اکنون در می‌یابد که توانائی ارتش ایران به چه اندازه است و با ضربهای پی در پی که بر نیروهای آن وارد می‌آید، بی‌شک دشمن کم‌کم پی میبرد در چه گرداب هولناکی فرو افتاده است. تهاجمها و پیروزیهای دو هفته گذشته ارتش در قلبها امیدها را تازه کرده و بار دیگر در سیمای مردم دلاور ایران زمین، استواری و غرور دیده میشود. با وجود تمامی این پیروزیها، هنوز بخش وسیعی از میهن در اشغال بیگانگان است و ارتش تجاوزگر هنوز هم با تکیه بر کمکهای بی‌دریغ امپریالیستها و دست نشاندهگان آنها همچنان به کوبیدن شهرها و روستاهای ایران ادامه میدهد. ارتش دلاور ایران به مصاف بقیه در صفحه سوم

کشاورزی در چنبر ندانم کاری خیانت کار بدستان گذشته قطعی است!! به مردم بگوئید، شما چه کرده اید!!

وزیر کشاورزی و عمران روستائی در کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی خود (نقل روزنامه میزان شماره ۱۶۷ بهم اردیبهشت) اعلام میدارد: «کشاورزی ما زیر صفر است» و اضافه میکند، وزارت کشاورزی برای خدمت به کشاورزی تاسیس نشده و سیستم آن طاغوتی است» و نتیجه میگیرد «ما وارث کشاورزی و وزارت کشاورزی نامطلوبی هستیم چرا که این وزارت برای خدمت به کشاورزی تاسیس نشده و برای تامین منافع

قشر خاص مرفهی تاسیس شده است و میبییند که این وزارت خانه طاغوتی است و در جهت منافع روستائیان نمیباشد و تغییر آن هم کار یک شب نیست.» این سخنان وزیر کشاورزی و بقیه در صفحه ششم

چرا مردم را میکشید؟ آنها که بادمیکارند، طوفان درو میکنند!!

در اینجا و آنجای ایران همچنانکه در تهران رویدادهائی میگذرد هر چه دردناکتر و هر چه بهت انگیزتر. در این خیابان آن کوچه، در این میدان آن رهگذر، در آن شهر و این بخش تفنگی به صدا درمیآید یا نارنجکی انفجار مییابد و پیکر انسانهایی به خاک می‌غلطد و سپس خبر آن ربابی اهمیتی به آگاهی همگان میرسانند و گاهی هم آن را پوشیده میدارند. روزی در راهسیمائی صدای گلوله بلند میشود و گروهی به خون درمی‌غلطند و روز دیگر با پرتاب بمب در گردم آئی تنی چند به خاک هلاک فرومی‌افتند و اینگونه ماجراها هر چند گاهی در گوشه‌های پدید می‌آید و این رویدادها چندان تکرار شده که نگرانی‌های جدی برانگیخته است.

کشته شدن یک انسان در روز روشن در برابر دیدگان مردم بسیار، موضوعی نیست که به سادگی بتوان از آن گذشت و میباید به گونه‌ی یک فاجعه بزرگ ملی تلقی شود. در چنین رویدادی که شهروندی جان خسو در از دست میدهد معنای بسیار نهفته است و اثرهای فراوان و دامنه دار از آن ترشح میکند. به هلاکت رسیدن یک انسان در روز روشن و به طور آشکار، موضوع شخصی و خصوصی نیست، چنین رویدادی تنها مربوط به کشته شده و کشته نشده نمیباشد به حیثیت سیاسی و اخلاقی نظام حکومتی لکه می‌افکند و اعتبار تاریخی ملت ما و انقلاب ما را به مخاطره میکشاند و احساس امنیت رادر شهروندان مابه تزلزل می‌اندازد.

هیچ انسان آزاده‌ای هیچ شخص با تعهدی نمیتواند در برابر این رویدادهای ناستوده بی تفاوت بماند. چنین رویدادهائی در همه خانه‌های ایرانیان موضوع گفتگو قرار میگیرد و عضوهای خانواده شبانگهان که به گرد یکدیگر می‌نشینند، از این رویدادها، گفتگو میدارند و پیداست که نمیتوانند از آن به خرسندی یاد کنند.

به دیگر سخن، در پی هر رویدادی از اینگونه، همه ایرانیان از دختران و پسران کم سال گرفته تا مردان و زنان سالخورده، به خشم میشوند و در نهان و آشکار رپدید

آورندگان آن تلخترین اتهامها را روا میدارند. دامنه یافتن این رویدادها به گونه‌ی طبیعی، ذهنهای همگان را به تشویش، در آورده و روانشناسی اضطراب بر جامعه حاکم میکند و چنین جامعه‌ای از استواری و روح سازندگی بسیار دور می‌افتد.

این رویدادها هرگز از یاد همگان نخواهد رفت و واکنش مردم نسبت به آنها تا زمانهای طولانی ادامه خواهد یافت. چگونه میتوان در جامعه‌ای که جویای طراوت اخلاقی است، چنین پریشانیها وارد آورد و باز هم به انتظار پدیدار ماندن همبستگی در آن نشست و از پیوند مهر در آن سراغ گرفت. بقیه در صفحه دوم

سلطه ناپایدار امپریالیسم امریکا آرمان ملت شیلی همچنان پابرجاست

از هزار و پانصد و سی میلادی این کشور نوپا مانند چند کشور دیگر آمریکای لاتین در دست حکومتی وابسته به دربار شیلی در صفحه چهارم

پس از کشف قاره آمریکا توسط کریستف کلمب و روی آوردن مردم اروپا به آن در بخش غربی این جزیره پهناور و پر بار شیلی نام گرفت، بنیاد یافت.

پس از کشف قاره آمریکا توسط کریستف کلمب و روی آوردن مردم اروپا به آن در بخش غربی این جزیره پهناور و پر بار شیلی نام گرفت، بنیاد یافت.

گزارشی از: هفته بررسی بحران دانشگاهها و مدارس عالی

در صفحه سوم

یادداشت‌های پراکنده با هم میهنان جنگ زده در شهرهای میزبان در اهواز

در سایه در سایه صفحه‌ها جنگ کن شعری از: فریدون وحید از نامه‌ها و نوشتارهای رسیده در جهان ملت‌ها نکته‌ها از خبرهای هفته

آفتاب دلچسپی در آسمان اهواز میدرخشد، به یمن بهار همیشه پیش‌پرس خوزستان، به برکت گرمی و جلال خون بهترین جوانان ایرانزمین، درختان به سبزی و بوتها به گل نشسته‌اند. صدای غرش کوس‌آسای جنگ‌افزارهای لشکر زرهی بگوش میرسد که خبر از بیداری و استواری ارتشیان دلیر ایران در برابر یورش بیگانه دارد. از آغاز جنگ، بگمانم پنجمین سفرم است به اهواز و جبهه‌های جنگ خوزستان، این بار اهواز رنگ و بو و حال و هوائی دیگر دارد، گروه گروه مردم را در خیابانها و سرچهار راهها به انجام کار روزانه میبینم، زندگی روند خود را در شهر از سر گرفته و گل شادی در قلمب میشکند. بازگشت مردم را به شهر و کاشانه خود به نشانه نیک میگیرم، این بشارت پیروزی ملت ماست، در برخی خیابانها و چهارراهها «ترافیک!!» هم هست، ایواله. با کمی دقت نیک درمی‌یابم که بازگشتگان به شهر از کدام گروهند، دارندگان مال و منال، ثروتمندان و دارندگان دنیا به سرخانه‌های چند میلیونی خود بازگشته‌اند، هرگز - آنها که بقیه در صفحه دوم

دوازدهم اردیبهشت - روز معلم گرامی باد دریع از آشفته بازار آموزش و پرورش!!

دوازدهم اردیبهشت، سالروز شهادت خانعلی، برابر با «روز معلم» است، سالها حاکمیت اختناق و تحریف واقعیتها، نسل حاضر را فرصت نداد تا با تاریخ زندگی میهن خویش و جانبازیهای زنان و مردانی که در برابر ستم قذعلم کردند و پرچم برافراشته‌ی آزادی را تا پای جان پاس داشتند، آشنائی یابد. دریغ که امروز هم پس از شکستن آن دیوارهای مهیب و فروریختن آن نظم اهریمنی و پایان یافتن سلطه‌ی شوم ساواک که از پشت دیوارها نفوذ میکرد و در خانه‌ها آشیانه داشت و اطمینان خاطر از همگان می‌ربود و بگونه‌ی آوای مرگ، بدبینی و ناکامی به جریان می‌گذاشت، خشک سری و انحصار طلبی فرصت نمیدهد تا نسل جوان با شناخت تاریخ، خود به گزینش راه آینده برخیزد و با تشخیص نیک از بد به استحکام فضیلت‌های اخلاقی همت کند. بقیه در صفحه ششم

جنگ را با همه نیر و تاپیر و زنی نهایی دنبال کنید

چرا مردم را میکشید

اصلی ترین خواسته مردم در انقلاب پرشکوه خود رشد معنویت و اخلاق نبود، آیا کشتار بی محابای انسانها بدینگونه با این خواسته اساسی انقلاب سازگاری دارد. در آن هنگام که مردم از تنگناها و نارسائی های اقتصادی سخن به میان می آورند، کار بدستان کشور اعلام میدارند برای برآوردن نیازهای اقتصادی انقلاب نشده و هدف اصلی استوار داشتن روح معنویت و ارزشهای اخلاقی بوده است.

آیا فروافکندن پیکر انسانها بر خیابانها و میدانها، نشانه رسیدن به آن معنویت و اخلاقی است که جامعه در جستجوی آن بود و آیا زخم زدن بر تن نوجوانان و جوانان میهن حکایت از تعالی روحی در انقلاب میکند.

مگر محتوای فرهنگی انقلاب در رابطه انسانها با یکدیگر و در رابطه حکومت با انسانها نباید جلوه گر شود و اگر اخلاق برای تنظیم این رابطه به کار گرفته نشود، پس دیگر کار برد آرمانهای بزرگ در کجا خواهد بود.

همه معنویت و همه قاعده های اخلاقی برای قالب گیری روابط انسانها باهم و رابطه حکومت با انسانها است و اگر این رابطه بر اساس تفنگ و نارنجک و سمراسی استوار شود، دیگر چگونه میتوان از جدول ارزشهای متعالی خود دم زد و اگر اخلاق و معنویت از رابطه حکومت با انسانها برگرفته شود، آنگاه به حکومت چه نام باید داد.

اگر حکومتی در جهان بوده و یا هستند که در فرای انقلاب برق سرنیزه خود را به چشم مردم کشیده و یا صدای شلیک تفنگهای خود را به گوش مردم فرو کرده اند، آنها عذرشان در وجود خودشان و در مجموعه پندارها و برداشتهایشان است که انقلاب را بر اساس تمناهای مادی توجیه میکنند، ولی انقلاب ایران که با همه آن انقلابها تفاوت ذاتی دارد و بر پایه خواسته های اخلاقی پدید آمده و نمیتواند به خون غلطانیدن انسانها

انسانها را بسادگی توجیه کند. حکومتی که از فراهم آوردن رفاه مادی و اقتصادی مردم فرو مانده، و اصلی ترین تکیه گاه خود را معنویت ادعا میکند، در برابر این موج ناگوارهای غیر انسانی چه توضیحی دارد. نمیتوان از برابر این فاجعه ها که در ایران به وقوع می پیوندد آسوده گذشت، زیرا قلب هر انسان آزاده را بیگمان به درد می آورد و همگان میخواهند تا به گونه ای دقیق به همه این رویدادها رسیدگی شود.

ما هیچ سندی در دست نداریم که بطور قطع و یقین پدید آمدن این فاجعه را به فرد یا گروه یا سازمان خاص دولتی یا غیر دولتی نسبت دهیم و چون همواره در مسیر استدلال استوار گام زده ایم، گناه پدیدار ساختن این ماجراها را بر هیچ شخص و ارگانی بار نمی کنیم. ولی مگر حفظ امنیت در برابر کشور در شهرها و روستاها در خانه و خیابان بر عهده حکومت نیست و مگر، کشته شدن یک انسان با سلاح آتشین در گذرگاههای کشور نباید مورد رسیدگی قرار گیرد و عاملان آن به مجازات برسند.

مگر نیروهای انتظامی و دستگاه قضایی مأمور شناسایی عاملهای این جرمها نیستند، پس چرا تاکنون در برابر این رویدادها ساکت نشسته اند و چرا در نخستین رویدادی از اینگونه از گناههای صلاحیت دار حکومتی به جستجو بر نیامدند و چرا به کشف جرم نپرداختند. اینانی که در گذرگاههای کشور کشته شده اند، چه کسانی بودند و جرم آنها چه بوده و کشتن گان آنها چه کسانی بودند و بر اساس کدام قانون و کدام آئین به اجرای چنین فاجعه هولناکی دست زدند.

آیا پراندن نارنجک یا بمب یا شلیک رگبار گلوله در میان گروهی از مردم کشتار کور نیست و آیا کشتاری این چنین و در هم پیچیدن طومار عمر انسانهایی که دانسته و شناخته نیستند و مرادشان از ایستادن یا گذشتن از آن محل روشن نشده، اخلاقی و قانونی و شرعی است.

آنچه از ظاهر خیرها پیداست این کشتارها در باره وابستگان برخی از حزبها و سازمانهای سیاسی صورت گرفته که به طور طبیعی در بسیاری موارد با حکومت توافق نظر ندارند ولی این تفاوت نظر هرگز آنها را از پناه قانون خارج نمی کند و به صورت دشمنان خونی در نمی آورد و هیچگاه به هیچکس اجازه کوچکترین تعرض به حریم امنیت و سلامت ایشان نباید داده شود.

ماجرایی که امروز به صورت کشتار با سلاحهای گرم در آمده، در آغاز به صورت فروگرفتن با چماق و چاقو جلوه نمود و سپس در بستر زمان چنان به سرعت قد کشید و دامنه یافت که امروز به این فاجعه رسیده است.

اگر منظور از توسل به این شیوه عمل ترسانیدن مردم و جوانان است، باید تاکنون دریافته باشند که هیچکس و به راستی هیچکس از این زشتکاریها نترسیده است و با همه صدمه ها که بر سازمانهای سیاسی وارد کرده اند باز هم دیدیم و می بینیم که توانسته اند شماری بسیار از مردم این کشور را به اندیشه های خود مومن سازند و حتی به زیر رگبار گلوله بکشند.

فرو افکندن تنی چند در هر گوی و برزن اثری دیگر به

با هم میهنان جنگ زده در شهرهای میزبان

رامیوسد، بروی یکدیگر بوسه میزنیم، خاموش بهم می نگریم در نگاهمان گفتنی ها زیاد است، بازیار میگردد، و از های نمی یابیم که بدرقه راهش کنم، بغض در گلویم چنگ میزند.... کاروان براف افتاد.... در دل میگویم «خوشا به مقصود رسیدن» و «خوشتر در راه مقصود سردادن»... احساس تنهایی میکنم... بروی پل اهوازم، کارون با شتاب در جریان است، سید رنگ می رود تنه با به مقصود رسد

به اصل واصل شود، به آب خلیج فارس تن بشوید و گرد و غبار راههای دراز را از تن بزداید، دلدادگی ها، جانفشانی ها، دلبریها و سربازیهای که از جوانان این سرزمین خدائی دیده بگوش ماهیان و برآب خلیج فارس بخواند و آنها نیز قصه ها را به جزیره هایمان برند به بحرین به خارک و خار گوبه قشم به هرمز به کیش به ابوموسی به لاوان به تنب به... وهم چنان تابه آن سوی تنگه هرمز و تاریخ نامه و کوشش نامه و پیروزی نامه ملت ما، رازو رمز پایداری ایران به جهانیان آشکار شود. بروی پل پهنای کارون رامی بینیم یکا کش همسفر کارون در درازای سفر جاودانه اش بودم، سنگینی تن را بروی جان پناه میاندازم و تاملی توانم خم می شوم و بکارون میگویم: «سلام را به خلیج فارس برسان بگو هنوز بر سر پیمان و پیوندیم»... به «.....» بر میگردد «س. ش» دگر گونی وحال مرا از چهره ام میخواند به شیوه خودم آغازه شوخی میکند میگوید:

«علیون! چونی؟»

- پریدک نیستم، خوشحالم که بازمی بینمت، بچه ها همه خوبند؟

.....

..... برای انجام آن کار به مشکلی برخورد کرده ایم.... آب خاکها را میبرد.... نظر «م. س» چیست؟..... باید فکری کرد..... گابیون..... نه نمیشه..... بله انگاری راست میگوئی بگذار ببینم..... فکر اینجار را کرده ای؟..... بله این

ممکن است..... فرداشب باید رفت از نزدیک دید..... باید همین کار را کرد..... چطور است از «م. ک.» هم نظر..... تیکه کار هست؟ چه جور..... بگو بیاید چه بهتر..... پس برویم به سمت تدارک..... انشالله..... انشالله بزودی میگوئیم ماشالله..... خوب تمام..... علیون..... تلفن زنگ میزند..... «س. ق.» احضار کرده..... پس قرار همان..... بقیه بعد از ظهر را چه میکنی؟ باید به کارهای «.....» برسیم و سرکشی کنیم.

- شب را پیش ما میمانی؟ من با بچه ها برنامه خاصی داریم از دوازده شب به بعد.

- نه

- به باشگاه میروی؟

- نه، میروم شهر گردی و سری بدوستان خواهم زد.

- اگر خواستنت از کجا پیدایت کنیم؟

- من با شما تماس میگیرم و آخرین نشانی را به شما

میدهم.

- کجا می خوابی؟

- با اطلاع شما، هر جا نصیب شد.

- پس عزت زیاد.

- خیر پیش امشب مواظب خودت و بچه باش.

- کار از این حرفها رد است، هر چه خدا بخواهد، باید این برنامه امشب حتماً با موفقیت انجام شود بهر قیمت که شده

- حتماً پیروز می شوید

..... در میدان «چهارشیر» هستم و کوی کورش،

پارس کیان، زیتون کارمندی، زیتون کارگری و..... کمپلو و

مرکز شهر را گشتی زده ام و برانی ها زیادند و بیشتر آسیبها به

مرکز شهر، کوی کارگر نشین کمپلو و پیرامون لشکر وارد

شده..... کوی های اعیان نشین هم چنان خلوت و خانه ها

خالی..... کویهای کارگری و مرکز شهر پر

جنب و جوش..... عاشقان بازگشته اند و مدعیان انتظار

بازگشت را دارند..... با «.....» تماس میگیرم نشانی جایی

را که شبم را به سحر گره میزند به آگاهیشان می رسانم: «الو

الو» «بله بگویم»

«اگر ضرورتی پیش آمد به این نشانی مراجعه کنید: کمپلو

خیابان ارفع کوچه پنجم شماره «.....» «.....»

به امید گفتگویی با دوستان کارگرم و شنیدن آنچه بر آنها

رفته است «یاله گویان» یا به دالان خانه دوستی میگذارم.

آمده اند مردم سخت کوش دردمند ایران دوستی هستند که به برکت دلاوریها و پایداریهای ارتش دلیر، توان بازگشتن به شهر خویش را یافته اند. اهواز شهر میزبان هم میهنان جنگ زده نیست ولی حومه های آن چون حمیدیه، ملائانی رامین، دانشکده کشاورزی... گروههایی از مردم جنگ زده های که شهرشان به جبهه جنگ بدل شده در بر گرفته اند. نق زندهای بازیار آغاز شده میگوید «اینجا میخوای پی آواره ها بگردی؟ کاکاجون بالا غیر تا مونو زودتر راهی آبادان کن»، میگویم «یاعلی» بازیار دماغ و گنج هم پای من میاید.

..... به «.....» میرسیم با تلفن با چند جایی که باید تماس بگیرم «سید در همین نزدیکی ها و در جبهه است» و «ناصر» تا دو سه روز دیگر به اهواز میرسد، بازیار شگفت زده را در اتاقی می نشاند و خودم بیدار «س. ق.» میروم و در باره بازیار با او سخن میگویم و به او اطمینان میدهم، این دلیر، پس از شنیدن سرگذشت بازیار دست بکار می شود. بازیار تا نیم ساعت دیگر از «.....» حرکت میکند، به بندر ماهشهر می رود از آنجا با هلی کوپتر به پانزده کیلومتری «خسروآباد» و سپس به زرزمین معبودش آبادان گام میگذارد.

..... به «.....» رسیدم، وسیله تا چند دقیقه دیگر راه میافتد، بازیار را با فرمانده «.....» آشنا میکنم و معرفی نامه بازیار را به فرمانده میدهم..... اینک من و بازیار در گوشه ای ایستاده ایم تا فرمان حرکت را بدهند از بازیار میپرسم، «چیزی احتیاج داری؟» میگوید «نه» میگویم «خرچی راه؟» میگوید «تا آبادان که با برادران ارتشی هستم» میگویم «اونجا چی؟» میگوید «در جبهه جنگ با پول چه بخرم؟ در جبهه سرو چون سودا میکنی، موشر فمو میخوام، شهرمو میخوام اینهایی که مو میخوام باید به رخ جون بخرم»... واو میگوید... و سر، به طرفندی چند کاغذ رنگی در جیب بالای کاپشن سربازی او میگذارم. بازیار نشانی مرا میگیرد و نشانی خودش را که میخوام میگوید «اگه زنده و پیروز موندم خودم سراغت میام، اگه خبری از من نشد بچه ها مو، بچه های خودت بدون»

- بازیار! زنده باشی صدویست سال پیروز باشی انشاءالله و خداسایه تو را از سر بچه ها کم نکنه

- نه من میگم دیگه کاره روز گاره، کاکاجونم در حقم بوائی کردی حقت بگردنم حلال

نه بازیار من کاری نکردم، وظیفه ای بود.

- کاکاجون اینم بگم تو این مدت اگه خلافی کردم ببخش.

- بازیار چه حرفهایی میزنی، باهم زندگی کردیم.

- کاکاجون انگار خیلی خرت میره و هیچی بما نمیگفتی

فکر نمی کردم به این زودی به آرزوم برسیم و راهی آبادان بشم.

- نه بازیار من کارهای نیستم، خرم هم نمیره، راستش

رایخواهی خری هستم که خیلی میشه رودوشم بار گذاشت.

- کاکا جون بلا نسبت بهت قول میدم که زحمتت حروم

نمیشه، دسه کم ده تا عراقی رونقله میکنم.

فرمانده فرمان حرکت میدهد، از کیف سفریم قرآن بغلی

کوچکی را که هدیه دوستی است بیرون میآورم، بازیار قرآن

بار آورده و می آورد و مردم و به ویژه جوانها از کشته شدن همراهان و یاران خود به خشمی پایان ناپذیر فرو میروند و اندیشه ایستادگی و حتی انتقام در آنان قدرت میگیرد و استواری می یابد و دیگر آنکه رایج ساختن کشتار و وحشت از مزرگ را زای

میسازد و کشته شدن همچون چماق خوردن، امری عادی میشود.

اگر این استدلال را باور ندارید به حافظه تاریخی خود رجوع کنید و ببینید و دریابید که کشتار و ویرانی جز نفرت و خشم نمی زاید و آنچه را در همین چند سال پیش در ایران بر تجاوزگران بر حقوق مردم گذشت بیاد بیاورید.

نفرت و خشمی که بر اثر اینگونه کشتارها و ویرانی ها پدید می آید از دایره پیروان یک سازمان سیاسی بسیار فراتر می رود و بسیاری از مردم را به واکنش برمی انگیزد.

این عملکردها پیش از آنکه به حزبهای مخالف آسیب رساند از احترام و اعتبار حکومت می کاهد، زیرا دست کم مردم این داوری را بر زمامداران روا خواهند داشت که توانائی حفظ سلامت و امنیت جامعه را ندارند.

مردمی که هر بامداد سالم از خانه خارج میشوند و به خیابان گام مینهند در پناه حکومت هستند و تا آن زمان که به خانه باز گردند حکومت مسئولیت قطعی و تمام و کمال سلامت و امنیت ایشان را بر عهده دارد.

حکومت نمی تواند از قبول چنین مسئولیتی طفره برد و نیز نمی تواند در اجرای آن مسامحه روا دارد و هر لغزشی که در این زمینه روی دهد اتهامی بزرگ بر دولتمردان بار می کند.

اینک تنها راه قرار گرفته در پیش روی حکومت آن است که بی درنگ و به طور دقیق همه رویدادها به کشتار و زخمی شدن انجامیده را مورد رسیدگی قرار دهند و هر کس را که به خون انسانها دست آلوده مشخص سازند و به کیفر برسانند و با تدبیر و درایت از پدید آمدن اینگونه فاجعه ها جلوگیری کنند و اگر جز این نمایند باد می کارند و طوفان درو خواهند کرد.

آرمان ملت

ارگان حزب ملت ایران

دارنده امتیاز: امیر سلیمان عظیمی

زیر نظر شورای نویسندگان

حیابان سپهدری حیابان سید شماره ۳۶ طبقه سوم تلفن ۸۹۸۲۱۷

شماره حساب بانکی ۹۸۲۳ بانک صادرات شعبه فردوسی شماره ۳

صندوق پستی ۱۱۵۷-۳۱۴

تهاجم نهائی

به دست آورد. نباید به انتظار آن نشست که دشمن حمله آورد و سپس به دفاع پرداخت. حالا که خوشبختانه حالت تهاجمی و ابتکار عمل به دست نیروهای خودی افتاده، زمان حمله نهائی فرا رسیده است و دیگر نباید به هیچ بهانه به دشمن فرصت تجدید آرایش جنگی داد. شرط اصلی در اجرای این عمل، دگرگونی در روحیه فرماندهی میباشد که با دلیری بایسته و تصمیم گیری بهنگام، اندیشه‌های جزتهاجمی برق آسا و کوبنده را در سر نپوراند.

در شماره سی و یکم نامه آرمان ملت در جای دیگر آمده بود: «فرماندهی جنگ میباید بیشترین تحرک را در خود گرد آورده باشد و می‌باید روشن بینی و حسابگری را با جسارت همراه سازد و می‌باید همه تصمیم‌هایش بر دو پایه شجاعت و درایت استوار گردد.»

از آغاز «نبرد میهنی» تاکنون مردم ایران زمین که در عطش پیروزی می‌سوزند به رغم تمامی نا بسامانیها از خود حماسه آفریده‌اند و در پشت جبهه‌ها با نظم و کار به تدارک سرگردانان رزمندگان ایرانی همچنان با روحیه سرشار دشمن را سرکوب سازند.

در طی هفت ماه گذشته، مردم هرآن در انتظار شنیدن خبر پیروزی بوده‌اند. گفتارها و نوشتارهای دولتمردان و کار بدستان، چنان مردم را در عطش پیروزی نگاه داشته که برآن حدی نیست.

دشمنی رفته که در طی دو سال گذشته خود را آماده نموده و حال نیز از پشتیبانی بی‌دریغ بیگانگان برخوردار است. ارتش ایران دارای افسران، درجه‌داران و سربازان آرمان خواهی می‌باشد که با روحیه جنگیاری خویش و پشتیبانی میلیونها مردم بپا خاسته، بر تمامی نارسائیها و نابسامانیها چیره شده‌اند و هم‌کنون توانائی تا راندن بیگانه را از میهن خود، یافته‌اند.

ارتش عراق با پرسنل بدون روحیه خویش، چنان حیوان زخم خورده‌ای می‌باشد که آخرین نفسهای خود را میکشد و در ورطه از هول جگن فریادهای گوشخراش بر می‌کشد. تاکنون در نامه آرمان ملت بارها و بارها گوشزد گردیده که جنگ را نباید فرسایشی کرد، باید با تهاجمی گسترده در سراسر جبهه‌ها، دشمن وامانده را درهم شکست و با عقب راندن آن به داخل خاک عراق و نابود کردن این ارتش مزدور، مردم عراق را نیز در رهائی از چنگال این حکومت خودکامه یاری نمود.

اکنون همراه با بوجود آمدن این روحیه عالی در میان جنگاوران ایرانی، باید تهاجم گسترده را آغاز نمود و سپاهیان دشمن را درهم کوبید و پیروزی قطعی را بدست آورد.

در نامه آرمان ملت شماره سی و یکم به تاریخ بیستم آبانماه ۱۳۵۹ آمده بود: «در سراسر مرزها می‌باید حالت تهاجمی به خود گرفت و در برابر دشمن جبهه‌های تازه گشود و ابتکار عمل را در نبرد میهنی

مردمی که در هفت ماه گذشته فداکاریها کرده، فرزندها به جبهه‌های جنگ فرستاده و دشواریها را بجان خریدند، اکنون در انتظار دریافت پاداش بزرگ که چیزی جز پیروزی در جنگ نمی‌باشد نشسته‌اند. در نامه آرمان ملت شماره پنجاه به تاریخ بیست و پنج فروردین ۱۳۶۰ آمده بود: «ارتش دلاور ایران چنان عرصه را بر دشمنان میهن تنگ نموده که بعضی‌ها با در یوزگی خواهان آتش بس گردیده‌اند و صدام حسین جنگ افروز از صلح دم میزند.»

«آنچه در هفت ماه گذشته از نیروهای مسلح ایران دیده شد، بی‌شک تنها بخشی از توان اصلی آن میباشد و با پشتیبانی بی‌دریغ ملت و رهبری شایسته، استعداد آن را دارد که توانا تر از همیشه جلوه گر شود.» «ارتش ایران، توانائیهای بس شگرف و خیره کننده‌ای را در خود نهفته دارد که باید این توانائیها را یافت و پرورش داد و فرصت جلوه‌گر شدن آنها را بی‌دغدغه از تکرار جفاکاریهای گذشته فراهم ساخت.»

حال زمان آن فرا رسیده تا بار دیگر به نیروهای خودی و دشمن نظر افکند و براین اعتقاد استوار شد که جنگ نباید چنین به درازا می‌کشید و اکنون هم باید از نیروهای سه گانه ارتش و دیگر جنگاوران خواست تا با فداکاری و توانائی بیشتر تهاجم گسترده را برای درهم پیچیدن طومار زندگی ننگین حکومت بعثی عراق آغاز کنند و افتخار جاودانی را نصیب خود و مردم انقلابی سازند.

رهائی سرزمینهای ایرانی از زیر سلطه

اگر ایران میخواهد همچنان یک دشمن عراق باقی بماند بهتر است بجای ایران بزرگ پنج ایران کوچکتر وجود داشته باشد. چنین مینماید که بعضی کارشناسان در کشورهای امپریالیستی پس از ماهها بررسی و ریزنی به این نتیجه رسیده‌اند که برنامه‌ریزیهای گذشته آنها به دلیل ایستادگی دلیرانه ملت ایران برای حفظ دستاوردهای انقلاب وافی به مقصود نبوده و شاید واپسین چاره برای در هم شکستن جمهوری اسلامی ایران تجزیه کشور باشد. ولی این چیزی نیست که

حسابترین برهمنای تاریخ خود، در نبردی نابرابر با امپریالیستهای کهنه و نو و دست نشاندگان مزدورشان درگیر می‌باشد و برغم همه توطئه‌ها ضربه‌های سهمگینی بر پیکر استعمار وارد آورده است.

درست در روزهایی که ارتش ایران با وجود همه کمبودها و نارسائی‌ها پس از پاک کردن پهنه نیلگون خلیج فارس از دشمن و درهم کوبیدن تمامی مواضع اقتصادی و نظامی عراق در عمق خاک این کشور از راه هوا، می‌رود تا با حماسه آفرینی بخشهای مرزی استانهای خوزستان و اسلام و کرمانشاه را به گورستان تجاوزگران بدل کند و همه نقشه‌های شوم ابرقدرتها را نقش بر آب سارد، نغمه تارهای به گوش میرسد.

امپریالیسم آمریکا که به عملهای سرسپرده داخلی نمی‌تواند چندان دلخوش باشد و فرا رسیدن زمان واژگونی حکومت نژادگرای بعث عراق را نزدیک میبیند نه تنها با تلاش فراوان به نجات آن برخاسته و دست نشاندگان خویش را وا داشته تا سیل سلاح‌های گوناگون و دلارهای نفتی بدون بهره‌را به این کشور استعمار ساخته سرازیر کنند بلکه با پیش کشیدن طرحهای ضد ایرانی کوشش در تقویت روحیه نوکران خود دارد. این اتفاقی نیست که روزنامه واشنگتن پست در گزارشی از بغداد به نقل از طارق عزیز عضو شورای فرماندهی عراق مینویسد

ماندن و در سوی دیگر ابرقدرتها و دست‌نشاندها گانشان آماده برای دسیسه‌چینی و آتش‌افروزی. اکنون برای ایرانیان زمان تصمیم‌گیری بزرگ فرا رسیده است تا با استفاده از تجربه‌های گذشته و پرهیز از اشتباه با همه توان به اجرای وظیفه تاریخی خویش برخیزند و بر دهان یاقوه‌گویی که دم از تجربه‌ای ایران میزنند سرب گذاخته فرو ریزند و راه را برای استیفای همه حقوق از دست رفته و پایان دادن به جدائیهای پدید آمده از پیش ببر. هموار سازند.

دشمنی حکومت نژادگرای بعث عراق با ملت ایران ریشه‌های ژرفتر از اختلافهای مرزی آبی و حاکی دارد و از هستی کشوری که راننده صلاح‌اندیشی‌های استعماری است برمیخیزد. هر آشنای به تاریخ خوب میدانند این سرزمین نیمه ایرانی و نیمه عرب را چگونه دست حیلله گرامراتوری بریتانیا به گونه‌ی کشوری نو بنیاد در آورد و چرا در سرپای هستی چند ده ساله خود هرگز روی آرامش و ایمنی ندیده است. صدام حسین‌ها و طارق عزیزها بیهوده دست پیش گرفته‌اند زیرا تاریخ به عقب افتادن آنها حکم کرده است و کشوری که اکنون برآن فرمانروائی میکند با چنان ساخت اجتماعی نا استوار، دیر یا زود از هم فرو می‌پاشد و سرزمینهای ایرانی از زیر سلطه رهائی خواهند یافت.

بدنبال آشکارشدن ناتوانی «ستاد انقلاب فرهنگی» و انحصارگری لجاجت‌آمیز برخی از کاربدهای جنگ حاکم، دانشگاهیان کشور تلاشهای جدیدی را آغاز کرده‌اند. گروهی از استادان برای رفع بحران کنونی نظام آموزش عالی، در دفتر هماهنگی همکاریهای مردم یا رئیس جمهور «نخستین هفته بررسی بحران دانشگاهها و مدارس عالی» را بمدت یک هفته از دوازده یا هجده اردیبهشتماه تشکیل داده‌اند.

در این گردهمایی طبق اطلاعاتی هدفهای زیر مورد نظر میباشد:

۱- با نگاهی کوتاه به سیر تحول آموزش عالی از آغاز تاکنون و ویژگیها و روند آن پس از انقلاب اسلامی ایران و همچنین اثرات گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ناشی از بسته‌شدن دانشگاهها و مدارس عالی قرار گیرد و کارکرد انقلاب فرهنگی ارزیابی شود.

۲- خطوط کلی ویژگیهای دانشگاه در نظام جمهوری اسلامی ایران تعیین شود و چگونگی رسیدن به آنها مورد بررسی قرار گیرد تا با همکاریهای مستمر متخصصان و کارشناسان با ایمان و متعهد بتوان به گونه دولت به برنامه‌ریزی همه جانبه در این زمینه دست یافت. بررسیها و رایزنی‌های بنیادی در «ارزیابی‌ها» و «راهیابی‌ها» در کمیسیون‌های گوناگون پی‌گیری میشود اما در سه روز اول پس از نطق افتتاحیه دکتر ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور، استادان و کارشناسان درباره موضوعهای معین سخنرانی می‌نمایند.

دکتر بنی‌صدر رئیس جمهور با سخنان خود «هفته بررسی» را گشود و قرار براین شد که در صورت امکان در آخرین روز نیز در جلسه جمع‌بندیهای کار «هفته بررسی» شرکت نمایند. سخنرانان سعدی هریک درباره موضوع تعیین شده سخن گفتند. نامه آرمان ملت به درج کوتاه شده سخنان هم‌رزم دکتر ناصر تکمیل همایون مبادرت می‌نماید.

در ابتداء توسط سخنران نعلربی از آموزش و نظام آموزشی ارائه شد و جای آن در مجموعه فرهنگی جامعه معین گردید و رابطه این مجموعه با دیگر رکن‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جامعه تبیین شد.

در نظام آموزشی از هدف و اصول و برنامه سخن میان آمد و کلیت آن در سه سطح ابتدائی و متوسطه و عالی شناسائی گردید و آموزش بگونه «نهاده انتقال‌دهنده فرهنگ از نسلی به نسل دیگر» تعریف شد و نتیجه‌گیری بعمل آمد که:

«شناخت نظام آموزش عالی در هر جامعه‌ای در رابطه با کلیت آموزشی شکل گرفته در مجموعه فرهنگی آن جامعه است که با دیگر رکن‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در پیوند متقابل اثردهی و اثرپذیری می‌یابد و این زمانی تحقق مییابد که تاریخ جامعه و حرمت‌های چندگانه آن معلوم شود» سخنران پس از بیان هدفهای آموزشی در ایران باستان و اصول و برنامه‌ها و سازمانهای آن

گزارشی از هفته‌بررسی

ویرشمردن مدرسه‌های عالی در ایران پیش از اسلام نتیجه‌گیری کرد:

«بی هیچ تردید اگر رزمیه‌های مثبت در آن نظام جای گرفته در مجموعه فرهنگی وجود نداشت بهیچوجه در تمدن درخشان اسلامی نقش خلاق و تعیین کننده‌ای را ایرانیان بدست نمی‌آوردند و تداوم این امر بصورت «هویت ملی» تا امروز باقی نمی‌ماند»

هم‌رزم تکمیل همایون اعتقاد ورزید که در دوره تمدن اسلامی «نظام آموزشی متحول گردید و هدفهای آموزشی در شکل‌هایی حیات نو پیدا کرد»

ایمان به مبدا و عوالم مابعدالطبیعی، داشتن اخلاق مثبتی بر فطرت انسانی و گرایش به تداوم زندگی و غایت جوئی‌هدفهای بنیادی بشمار آمد که بر طرق آیات متعدد قرآنی در رابطه با علم و علم خواهی تحقق مییابد.

سخنران در پنج منظر، اجتماعی، زمانی، مکانی، تعلیمی، ضابطه‌های اصلهای آموزشی اسلام بیان کرد و آنگاه برنامه‌های رسیدن به هدف بر مبنای بنیادهای برشمرده توضیح داد.

پس از روشن کردن ساخت بیت‌الحکمه بغداد از یکسو و مکتب امام جعفر صادق (ع) از سوی دیگر، در تمدن جدید ایرانیان از نهادهای آموزشی زیر وظیفه‌ها و برنامه‌های آن سخنانی بمیان آمد.

(مسجد- مدرسه- دارالعلم- دارالشفاء) مدرسه‌های پرشکی و خانقاه) در نتیجه‌گیری این بخش از سخنان خود هم‌رزم دکتر تکمیل همایون بیان کرد:

«با اینکه مدارس گوناگون با تعلقات اسلامی مختلف بوجود آمدند اما در رابطه با فرهنگ ایرانی نوعی خودآگاهی و یگانه‌گرایی حاکم بر حکمیت تاریخی جامعه بود. این اصل گاه در قالب حماسه‌ها چون داستانهای شاهنامه فردوسی، گذشته ملت ایران را با زمان حال پیوند میدهد و گاه بصورت عشق و عرفان، انسان ایرانی را به بازیافتگی نزدیک میکرد و کمال میبخشید و حدایی میساخت و دریگانه مطلق به اوجیات میداد. گاه از طریق فلسفه و حرد گرای، کثرت‌ها را به وحدت آشنا میکرد و یادروندان دینی جنبش ایجاد میمود و نوع دیگری از مکانیسم وحدت را بوجود می‌آورد و بالاخره نگاه حرکتی سیاسی جامعه نیز تا آنجا که جنبه‌های تحریمی پیدامی‌کرد مدد کار این وحدت می‌تواند اعتدالی فرهنگی ایران را در این وحدت ناید بازیافت و تارمانی که پویائی وحدت در چارچوب استقلال و وابستگی حاکم بر جامعه ایران بود، بنظام آموزشی با همه تنوع خود، کارائی و خلاقیت داشت و فرهنگ رادرحرکت متعالی قرار میداد

سخنران پس از تبیین فروپاشیدگی نظام وحدت آفرین ایران به اثرات شوم حمله مغول بر فرهنگ ایران اشاره کرد و یادآور شد.

«شدت این واقعه باندازه‌ای بود که دیگر ایران نتوانست قد راست کند و به تحقیق انقطاع فرهنگی میهن خود را از آن تاریخ باید بدانیم. هم‌رزم دکتر تکمیل همایون پس از بیان ویژگیهای نظام آموزش در ایران پس از اسلام، به تحلیل دوره جدید پرداخت و از مدرسه‌هایخارجیان در ایران و اعزاز محصل به خارج و نقش امیرکبیر در ساختن دارالفنون بعنوان نخستین مدرسه عالی مستقل سخن گفت و وظیفه جدید دولت و حکومت را در نهاد آموزش معلوم ساخت و تسهیلات ناشی از انقلاب مشروطیت ایران را برشمرد اما آشکار کرد: «در جامعه‌ای که ساخت آن زیر سلطه بیگانگان قرار دارد، هیچ نظامی و نظامی در هیچ امری نه سیاسی و نه اقتصادی و نه اجتماعی بی‌رابطه با امر وابستگی نمی‌تواند تحقق پیدا کند و بهمین دلیل اعتقاد ورزید که تاجامعه به استقلال کامل نرسد دانشگاه‌های آن نمی‌تواند بارور و تو... باشد.» سپس با سره به نقش وزارت معارف و صنایع مستظرفه و مدرسه‌های عالی جدید التاسیس چون مدرسه عالی سیاسی، مدرسه فلاح و دارالمعلمین و جز آنها، از تاسیس دانشگاه تهران گفتگو کرد با برشمردن بخش‌های مثبت خدمات دانشگاهی صفها و انحرافهای آنرا نیز آشکار کرد و بعلت وابستگی‌ها و دخالت‌های قوه مجریه و استبداد سلطنتی لزوم تغییر بنیادی در آن را یادآور شد.

دکتر تکمیل همایون به مبارزات دانشجویی در ایران و نقش استادان مبارز نهضت ملی ایران و پیوند استاد و دانشجو در دوره انقلاب اسلامی ملت ایران اشاره کرد و در پایان گفت: «پیوند واحدهای انقلابی یکدیگر برعم دسیسه‌های استعمار، اتحاد دانشجویان و طلاب علمی، گسترش جنبش در سرتاسر ایران بهنگامی روحانیت مترقی و شرکت همه گروه‌ها و سازمانهای آزادیخواه و استقلال طلب، سرانجام دستگاه سیاسی وابسته به بیگانه را در سرزمین ما ویران کرد.

این ویرانگری‌ها که عبارت از قطع همه وابستگی‌ها بود، از فردای انقلاب با سارندگی‌های بنیادی می‌بایست بمرحله عمل درآید. یعنی جامعه را بسوی استقلال کامل یا حفظ همه آزادیهای فردی و اجتماعی رهمون شود. جامعه‌ای که زیر سلطه خارجی بود، جامعه‌ای که همه شکل‌گیریها و حرکتیهاش در وابستگی‌ها تحقق یافته بود، در حط وابستگی‌ها بوجود آمده و رشد کرده بودند.

ملت بزرگ و انقلابی ما، از فردای انقلاب آماده دگرگون کردن همه هادهای وابسته و ارتجاعی بود. دانشگاهیان ایران آماده بودند تا زمان را در نوردند و بهمهمه عقب ماندگی‌ها پایان بخشند و انقلاب عظیم خود را با تمدن پر شکوه اسلامی پیوند دهند و ساز دیگر در جهان زیر سلطه امپریالیستها، نوای آزادی و استقلال و عدالت را طنین اندازند.

ایا چنین رسالتی انجام خواهد شد؟

ارگان حزب ملت ایران

سلطه‌ناپایدار امپریالیسم آمریکا

مادرید که امپراتوری بررگی را زیر سلطه داشت، قرار گرفت. تضاد مردم با حکومت استعماری شورشی‌های گسترده‌ای را به دنبال آورد و سرانجام جنبش آزادیبخش ملی به رهبری برنارد اوهریکینز، در سال هزار و هشتصد و هجده شیلی را به استقلال رساند.

پیروزی جنبش آزادیبخش ملی هرچند دست چپ‌اولگران اسپانیا را کوتاه کرد اما به دلیل ناآگاهی‌های سیاسی مردم و برخی نارسائیهای دیگر از جمله اعتماد به امپریالیستهای انگلیس و فرانسه و آمریکا که با بیرنگ خود را دوستان ملت شیلی جا زده بودند، وابستگی در شکلهای تازمای این کشور را گرفتار ساخت.

با اینهمه ملت شیلی هرگز از پای ننشست و با پیگیری تلاش انقلابی به پیروزی تازمای رسید و در چهارم ژوئن هزار و نهصد و سی و دو به رهبری یک نظامی ملت‌گرا به نام مارمادوک گرویک جمهوری سوسیالیستی تشکیل شد.

این جمهوری جدید که گام‌هایی ارزنده در راه استقرار عدالت اجتماعی برداشت با خیانت یکی از وابستگان به امپریالیسم آمریکا یعنی کارلوس داویلا سرکوب شد و با به راه انداختن یک فراندوم قلابی «ارتورو والساندری» رهبر حزب لیبرال مقام ریاست جمهوری را عهده‌دار شد.

این سرکوب نیز آزاده ملت شیلی را برای نیل به استقلال واقعی سست نکرد و چندسال بعد یعنی در هزار و نهصد و سی و شش از گمراهی‌های چند حزب و سازمان سیاسی دارای آرمانهای ملی و انقلابی و با همکاری فدراسیون کارگری شیلی جبهه‌ای برای آزادی شیلی بوجود آمد.

آگاهی بخشی به مردم، سرانجام انتخابات ریاست جمهوری چهار نوا میر هزار و نهصد و هفتاد را به نفع این جبهه به پایان رسانید و دکتر سالوادور آلنده با رأی ملت قدرت را به دست گرفت.

آلنده در هزار و نهصد و هشت

در اولپازرو تولد یافت و در رشته پزشکی درجه دکترا داشت او از آغاز جوانی با شور فراوان برای نجات ملت خویش در تلاش بود تا آنجا که به رهبری حزب سوسیالیست برگزیده شد و پس از آن در انتخابات هزار و نهصد و پنجاه و هشت و هزار و نهصد و شصت و چهار به کاندیداتوری از طرف جبهه خلق شرکت کرد و پس از دوبار شکست در انتخابات چهارم نوامبر هزار و نهصد و هفتاد به پیروزی رسید.

زمانی که آلنده رئیس جمهور شد، کشور شیلی در تب وابستگی میسوخت و از یکسو تمامی کارخانه‌ها در انحصار کمپانیهای امریکائی و یا آلمانی و فرانسوی بودند و سود کانهای سرشار مس به جهت دلالتان بین‌المللی و گماشتگانشان سرازیر میشد و از سوی دیگر کشاورزی و دامداری چنان آشفته گشته بود که انگار خشکسالی سرزمین شیلی را به کام خود فرو برده است.

فقر فرهنگی و رواج فساد عمومی و رشوه‌گیری در دستگاههای دولتی و هزارویک نابسامانی دیگر گریبانگیر ملت شیلی بود و ارتش و نیروهای پلیس زیر سلطه کامل ژنرالها قرار داشت که خود را به امپریالیسم آمریکا فروخته بودند.

فکر پیروزی از کانال پارلمان چنان دست اندر کاران را از حقیقت دور داشته بود که هرگز بدین نیندیشیدند تا برای نیل به استقلال بازوی مسلحی را در کنار داشته باشند.

آلنده روی همین اشتباه خود در حالی نیروهای ملی و انقلابی را خلع سلاح کرده که گروههای اختناق آفرین با پشتگرمی سرمایه‌داران وابسته برای سرکوب انقلاب و جمهوری تا دندان مسلح بودند و سازمانهای آنها هر روز گسترش بیشتری می‌یافت.

این نیروهای سرکوب کننده در پناه پلیس و با پشتیبانی دادگاههای فرمایشی، بازیر پا گذاشتن قانون هر حرکت انقلابی را در روشنی روز و تاریکی شب به خون میکشیدند. رزم آلنده با وابستگی در

راستای ملی کردن بهادهای اقتصادی از همان نخستین روز ریاست جمهوری، با کارشکنی‌های گماشتگان و کارگزاران امپریالیسم آمریکا روبرو شد و مؤسسه‌هایی مانند ای-سی-تی-سی دست در دست زرنالها و با کمک حاسوسخانه آمریکا از هر انحراف یا ضعف اندیشه در جامعه و بویژه ناآگاهی و بیسوادی خانمانسوزی که بر دوش مردم سنگینی میکرد، برای به راه انداختن دسیسه‌های ضد ملی سود میگرفتند. از آنجمله زمانی که آلنده مس و فرآورده‌های صنعتی آنرا ملی کرد، دسیسه‌ها بالا گرفت، بگونه‌ای که سازمانهای ویرانگر با یورشهای وحشیانه به میتینگها و گردمائیهای مردمی و قرارگاه حزبها و سازمانهای سیاسی ملت‌گرا و از آن فراتر تجاوز به حریم خانواده‌ها و خوابگاهها و دانشگاهی و بخون کشیدن خیابانها، احساس ایمنی را به درستی از همه کس ربودند.

این یورشهای حساب شده که چپ نمایان وابسته آنها را حرکت‌های ناخود آگاه «قشری‌ها» جلوه میدادند از همان آغاز زیر فرمان ژنرال پینوشه بود.

این ژنرال خونخوار برای سازماندهی این گروههای سرکوب و زمینسازی برای کودتا مدت دهسال به عنوان وابسته نظامی شیلی در آمریکا آموزش دیده بود و هم او بود که با اجرای گام به گام برنامه‌های از پیش بررسی شده امپریالیسم آمریکا، گروههای زیادی از مردم را از پیگیری انقلاب دل‌سرد و خانه‌نشین کرد.

با وجود اصلاحهای گسترده آلنده در زمینه صنعتی، کشاورزی و آموزشی و بالا رفتن نسبی در آمدها و بهبود امکانات خدماتی، نبود امنیت اجتماعی نخست گروههای نیمه مرفه و پس از آن گروههای تهیدست تر از جمله کارگران و کشاورزان را از انقلاب رویگردان کرد، چنانکه در سومین سال ریاست جمهوری آلنده دیگر از

گرد همائیهای پانصد هزار نفری در برابر قرارگاه رئیس جمهور خبری نبود و نه مردم در صحنه حضور داشتند و نه گارد ملی تشکیل شده بود تا از انقلاب در برابر دشمنان آن پاسداری کند. پینوشه بازیرگی اهریمنانه خود مردم را گنج و مات و سرخورده کرده بود، بدانسان که بسیاری بر سرنگونی حکومت ملی آلنده راضی شده بودند.

براستی که پینوشه روباهی فریبکار و دیوی خون‌آشام در لباس ارتشی بود که تا واپسین روزهای پیش از کودتا چنان خود را ریاکارانه سربریزر بی‌طرف جلوه میداد که انگار هیچ کنش ضد انقلابی در برابر ملت از او سر نخواهد زد و در جهت سرکوب انقلاب و جوانان پرشور برخاسته از دامان ملت هیچ زدوبندی میان او و جاسوس‌خانه آمریکا در شیلی وجود ندارد.

در حالیکه از همان آغاز پیروزی آلنده وابستگی این ژنرال به بیگانه و گذشته‌های شک انگیز و نیز تماس‌هایی که بالانه جاسوسی آمریکا میگرفت به وسیله نیروهای انقلابی با انتشار اسناد و مدارک گوناگون فاش شده بود.

ژنرال پینوشه چنان رفتار میکرد که انگار، هرگز دستش بخون جوانان آلوده نشده و دستور تجاوز به ناموس مردم را صادر نکرده است و با سودگیری از ساده اندیشی‌های دست اندر کاران و بی‌توجهی آنها به افشاگری‌های نیروهای برخاسته توانست قدرت خود را حفظ کند.

این ساده نگری سیاستمداران بر جریان‌های ویرانگر اجتماعی کار. را بدانجا میرساند که افترا و دروغ و پرونده سازی، گریبانگیر نزدیکترین دوستان آلنده میشود.

از میان رفتن ایمنی اخلاقی و سقوط ارزش‌ها، نیروهای مردمی را از ترس آبرو و حیثیت اجتماعی از میدان رزم بدر میکند و بگونه‌ای که در واپسین روزهای زندگی آلنده رسانه‌های گروهی و رادیو و تلویزیون

از پخش هیچ خبر نادرست و شاید ضدانقلابی و وارونه جلوه دادن حقیقتها خود داری نمیکند و بصورت تریبونهای برای لجن پراکنی درمی‌آیند.

دسیسه‌های امپریالیستی راهها را برای به قدرت رسیدن شار لاتانها و اوباش و چاقو بدستان باز میگذارد و آلنده باتمامی تلاش صادقانه نمیتواند بدون تکیه به نیروهای اجتماعی و بازوی مسلح انقلابی جلوی این روند واپسگرایانه راسد کند.

سرانجام در پانزدهم سپتامبر هزار و نهصد و هفتاد و سه پینوشه کارگزار برنامه‌های از پیش تنظیم شده سازمان سیا قرارگاه ریاست جمهوری را بوسیله توپ و تانک و هواپیما با خاک یکسان میکند و آلنده این چهره ملی شیلی به همراه گروهی از هوادارانش به شهادت میرسد.

از آن کودتای بیگانه ساخته تا به امروز دهها هزار نفر از مردم شیلی به بهانه‌های گوناگون تیرباران و یاروانه شکجه گامها و زندانها شده‌اند و احتیاق وهراندیشه‌ای راینام اقدام علیه امنیت کشور سرکوب کردن، شیوه شناخته شده وابستگان به امپریالیستها، همچنان بر مردم شیلی حاکم است.

با اینحال و باتمام حمایت‌های امپریالیستها، آزاده ستوار ملت شیلی چنین حکم کرده است که با اجرای پیرومدانه پیش از دست یورش مسلحانه به پایگاههای نظامی در سال جدید هستی و پایداری خود را به اثبات برساند.

جوانان پرشور و انقلابی شیلی باصدای رگبار مسلسل‌هایشان سکوت مرگباری را که حکومت خود گامه پدید آورده، به معنای آلنده هنوز زنده است درهم میکشند و دیری نخواهد پایید که ژنرال پینوشه و تمامی سرسپردگان به امپریالیسم آمریکا به گورستان فرستاده شوند. بگذار گماشتگان بیگانه در خواب هرزه‌گی و وابستگی بر سر نیزه‌های پرزرق و برق و تیغ چاقو کشانان دلخوش باشند، چه آرمان ملت شیلی همچنان پابرجاست.

در جهان ملتها چه میگذرد

برخورد نیروهای نیکاراگوئه و هندوراس

در سومین برخورد نیروهای هندوراس و نیکاراگوئه در طول هفته گذشته، ۹ سرباز نیکاراگوئه زخمی و کشته شده‌اند.

در طول چند ماه گذشته نیروهای ضدانقلابی نیکاراگوئه نیز که از پشتیبانی دولتی‌های همسایه این کشور برخوردار هستند، در طول مرزهای نیکاراگوئه دست به تهاجمهای پراکنده‌ای زده‌اند.

فرار نظامیان از افغانستان

سه عضو نیروی هوایی افغانستان با یک هلیکوپتر ساخت روسیه از افغانستان گریخته و در ناحیه «کویت» واقع در پاکستان فرود آمدند.

برپایه گزارشهای رسیده این سه نفر به محض فرود آمدن در خاک پاکستان، تقاضای پناهندگی سیاسی نمودند.

سه هفته پیش نیز یک نظامی افغانی با یک تانک روسی از مرز پاکستان گذشته و خود را تسلیم کرده و خواستار پناهندگی سیاسی شده بود.

به آتش کشیده شدن پرچم انگلستان

دهها تظاهر کننده آلمانی برای پشتیبانی از «بابی سندز» عضو ارتش جمهوریخواه ایرلند، در برابر کنسولگری انگلستان

و با گاردهای کارخانه درگیر شدند. به گزارش یک رادیوی ایالتی در چین، این کارخانه به دنبال اجرای سیاست صرفه‌جویی و تعطیل کارخانه‌هایی که سودآور نیستند، بسته شده بود.

اعدام‌های سیاسی در ترکیه

از سپتامبر گذشته که نظامیان قدرت را در این کشور بدست گرفته‌اند، تاکنون از سوی دادستانهای نظامی برای هشتصد و هشتاد تن زندانی سیاسی، درخواست کیفر اعدام شده است. هفته گذشته یکی از دادستانهای نظامی این کشور برای معاون نخست‌وزیر ترکیه و دو یست و نوزده تن از عضوی حزب راست‌گرای «جنبش ملی» تقاضای کیفر اعدام کرد.

باز هم کمک به دولت السالوادور

گزارشهای رسیده نشان میدهد که آمریکا بیش از سی و پنج میلیون دلار کمک نظامی در اختیار دولت دست نشاندهاش در السالوادور قرار میدهد.

بر اساس همین گزارشها، کمیته امور خارجه آمریکا مبلغ نود و سه میلیون دلار کمک اقتصادی به دولت السالوادور را به تصویب رسانده است.

در این حال، مقامهای آگاه اعلام کردند در طی دو سال بیش از هجده هزار تن در جریان ناآرامیهای سیاسی این کشور به قتل رسیده‌اند.

شکنجه زندانیان در عراق

سازمان عفو بین‌المللی اعلام کرد، براساس مدارک موجود، در زندانهای عراق، زندانیان سیاسی به نحو گسترده‌ای مورد شکنجه مأموران امنیتی عراق قرار میگیرند.

برپایه گزارش سازمان عفو بین‌المللی نوع شکنجه‌هایی که در مورد زندانیان سیاسی به کار رفته از ضرب‌های مشت و لگد و باتون و شلاق تا شوک‌های الکتریکی و اجرای صحنه‌های دروغین اعدام بوده است.

تردید نسبت به توانائی حزب کمونیست

یک مقام حزب کمونیست لهستان طی یک سخنرانی گفت، لهستان، ایمان خود را نسبت به توانایی حزب کمونیست برای پایان دادن به بحران کشور را از دست داده است.

برپایه گزارشهای رسیده «میخائیل سوسلف» ایدئولوژیست شماره یک حزب کمونیست روسیه، هفته گذشته وارد لهستان شد و با مقامهای این کشور گفتگو‌هایی انجام داد که هنوز جزئیات آن اعلام نشده است.

شورش کارگران در چین

براساس گزارشهای رسیده از پکن، کارگرانی که از تعطیل یک کارخانه فولادسازی در ایالت «هونان» به خشم آمده بودند، دست به شورش زده، کارخانه را غارت کردند

بازی با سر نوشت دانشجو و استاد پس است

گردانندگان آن همواره درصدد بوده‌اند تا با حرکت زیگزاکی و چپ‌وراست زدن‌های پیاپی، راستای واقعی روند کار خود را پوشیده دارند.

آنها همواره از یک جهت گیری قاطع و ارائه یک برنامه روشن گریختند و اظهار نظرهایی که کرده‌اند همواره در رابطه با جو اجتماع و حرکت‌های جامعه دانشگاهی بوده است. به عبارت دیگر عضوهای «ستاد انقلاب فرهنگی»، هرگاه شرایط ایجاد میکرده است، بگونه‌ای فرصت طلبانه، تصمیم‌های پیشین خود را دگرگون- و حتی وارونه میساختند و از انجام این کار هیچ ابایی نداشتند و نیز کوشیده‌اند تا آنجا که ممکن است گفته‌ها و نوشته‌ها را در لفافی از کلی بافی جای دهند تا بتوانند در صورت نیاز آن را به گونه‌ای دیگر توجیه نمایند.

بر پایه همین شیوه فرصت طلبانه بود که در یکی دو هفته، پیش از یکم اردیبهشت یعنی سالگرد رویدادهای ناگوار دانشگاه تهران در سال پیش، سیل بیدریغ وعده‌های بازگشائی مرکزهای آموزش عالی از رسانه‌های گروهی واز سوی این و آن کار بدست، سرازیر گردید، تا در غوغای میان تهرانی خود، روشن شدن نتیجه کار «ستاد انقلاب فرهنگی» بودند، خفه کنند.

در حالیکه دکتر جواد باهنر وزیر آموزش و پرورش و عضو ستاد انقلاب فرهنگی میگوید در سال تحصیلی آینده، تعدادی از دانشگاه‌های کشور باز خواهد شد و به احتمال زیاد در رشته‌های تربیت معلم، پزشکی و فنی فعالیت خواهند کرد (اطلاعات یکشنبه ۱۳۶۰/۱/۲۲) به فاصله کمتر از بیست روز از این نوید، دکتر علی شریعتمداری عضو دیگر ستاد انقلاب فرهنگی میگوید «قصدم نداریم وقتی را تعیین کنیم و بگوئیم بعد از گذشت آن وقت دانشگاهها بصورت گذشته باز خواهند شد ما تا تغییرات اساسی در کلیه شئون دانشگاهی رخ ندهد

دانشگاهی را باز نخواهیم کرد.» (اطلاعات پنجشنبه ۱۳۶۰/۲/۱۰) و این نوائی است که از سوی دیگران نیز ساز میشود و روشن میسازد آنچه باید جدی گرفته شود «بسته ماندن» دانشگاهها است.

هنگامیکه ستاد انقلاب فرهنگی نزدیک به ده ماه پیش تشکیل شد وظیفه آن برنامه ریزی فعالیت آینده دانشگاهها و آماده ساختن کادر آموزشی شایسته تعیین گردید

ستاد انقلاب فرهنگی بزودی همه عرصه‌های امور اجرایی آموزش عالی را در نوردید و امروز به چنان جایگاهی دست یازیده که در عمل وظیفه «شورای عالی فرهنگ» را که بنا به سرشت خود در پایهای برتر از آن جای دارد به عهده گرفته و افزون بر این با گرفتن اجازه نامهای (قانونی؟! از شورای انقلاب، اداره دانشگاهها را به جهاد دانشگاهی سپرده است. ستاد انقلاب فرهنگی از وظیفه ریزی با دیگر دست اندر کاران و صاحب نظران نیز خالی نمود و آغاز بدان کرد که به تنهایی، خود ببرد، خود بدوزد و خود بیوشاند و در دانشگاههای تهرانی از دانشجویان استادان را به مرخصی اجباری فرستاد و پاکسازی را همچون شمشیر «داموکلس» از فراز در دانشگاهها اوخته داشت.

اما کار ارائه برنامه انقلاب آموزشی و آماده ساختن استادان شایسته برای دانشگاهها به همین جا پایان نیافته و دکتر علی شریعتمداری که در دوران دولت موقت نیز پست وزارت فرهنگ و آموزش عالی را داشته است در مصاحبه‌ی پنجشنبه دهم اردیبهشت با روزنامه اطلاعات برخی واقعیتها و گوشه‌هایی از دیدگاههای «ستاد انقلاب فرهنگی» را گرچه با اکراه و در ابهام آشکار ساخته است.

دکتر علی شریعتمداری به این پرسش که «با توجه به عده کثیر اعضای هیات علمی دانشگاهها و موسسات آموزش عالی کشور، چرا اکثریت آنان با ستاد انقلاب فرهنگی همکاری نمی‌کنند؟» «با زیرکی پاسخ

میدهد «همه استادان را که نمی‌شود به ستاد دعوت کرد» نکته جالب اینجاست که خبرنگار در مورد «اکثریت» استادان میپرسد ولی در مورد «همه» استادان پاسخ میگیرد و بدینگونه دکتر علی شریعتمداری پرسش را از مسیر اصلی خود بیرون می‌اندازد و سپس به کلی گویی میپردازد که «برخی از اول بدین بودند و برخی هم می‌خواستند وضع موجود دانشگاهها را حفظ بکنند» و میکوشند تا سر و ته موضوع را بگونه‌ای درز بگیرند و روشن نمیسازد چرا «ستاد انقلاب» فرهنگی نه تنها نتوانسته است از تعداد بدبینان و هواداران وضع موجود بکاهد بلکه با کار کردن خود بر شمار آنان افزوده است و این فزاینده‌گی همچنان ادامه دارد، بگونه‌ای که اکنون تنها یک اقلیت کوچک حاضر به همکاری با قهرمانان انحصارگری میباشد.

ستاد انقلاب فرهنگی که «قرار است امکانات دانشگاهی تحت نظر (آن) باشد» و به عبارت دیگر، همه امکانات انسانی و مادی موجود در دانشگاهها و نیز بودجه سالانه آنها را در اختیار دارد از آمار استادان دانشگاهها که پاکسازی شده‌اند اطلاعی ندارد، یعنی از نتیجه تصمیمهای خود هم بی‌خبر است.

اما «ستاد انقلاب فرهنگی» اگر از اینهمه اطلاعی ندارد چه باک! زیرا که هم‌اکنون طرحی «انقلابی» برای تعلیم و تربیت «استادان متعهد» در دست دارد و با اجرای این طرح جای خالی تمام آن استادان «غیرمکتبی» پاکسازی شده را پر میکند.

ارائه‌دهنده این طرح جلال‌الدین فارسی، عضو سرجسته حزب حاکم و گرداننده اصلی «ستاد انقلاب فرهنگی» است. و برای اجرای آن چندین راه دنبال میشود، یکی گزینش افراد با «صلاحیت» از میان داوطلبان، دیگر دعوت از ایرانیانی که در خارج تحصیل می‌کنند و «علاقمند به کار دانشگاهی هستند» و سرانجام راه سومی که دکتر علی شریعتمداری بدان اشاره می‌کند اینچنین است «پیشنهادهایی هم شده است که

از لیسانسیه‌های خوب موجود در ایران استفاده شود، در رده‌های فوق لیسانس تحت نظر استادان مجرب تشکیل شود و از فارغ التحصیلان این دوره تحت عنوان مربی استفاده شود، من فکر نمی‌کنم با برنامه‌ریزی که ما میکنیم از هیچ جهت دچار اشکال شویم.»

آسوده خیالی دکتر علی شریعتمداری در مورد این که هیچ اشکالی پیش نخواهد آمد، چندان بیجا نیست، زیرا که بتازگی وزیر فرهنگ و آموزش عالی در بخشنامه‌ای، همه اختیارات هیئت اجرایی گروه و مدیران گروه در دانشگاهها را که امور استخدامی مرکزی آنها را بدست داشتند به ستاد انقلاب فرهنگی واگذار نموده است.

بدین ترتیب بی‌آنکه هیچ اشکالی پیش بیاید افراد دارای «صلاحیت» را برمی‌گزینند و کسانی را که در آزمونها «صلاحیت» رد شوند، بسادگی کنار میگذارند.

برنامه‌ای که «ستاد انقلاب فرهنگی» برای کار آینده دانشگاهها در دست دارد، اگر پیش از برنامه آمادسازی استادان شایسته «مکتبی» نباشد بدون تردید دست کمی هم از آن ندارد و در این زمینه دکتر علی شریعتمداری می‌گوید «ما فکر می‌کردیم که بیاییم از امکانات دانشگاهی در تربیت معلم استفاده بکنیم» و در حالیکه بظاهر از شیوه همیشگی خود عدول کرده و پیرامون برنامه «تربیت معلم» برخی جزئیات را روشن میسازد و درمورد دانشجویان رشته‌هایی چون ریاضی، فیزیک، شیمی و... می‌گوید که آنها حتی بدرد معلمی هم نمی‌خورند و درمورد رشته‌های کشاورزی، پزشکی و فنی اظهار میدارد «اگر بتوانیم چند هزار دانشجو را برای رشته‌های اصلی که در اولویت قرار دارند مثل پزشکی و فنی و کشاورزی انتخاب کنیم؟ شاید جالب‌ترین بخش مصاحبه دکتر علی شریعتمداری آنجا می‌باشد

که به چگونگی تعیین سر نوشت دانشجویان کنونی میپردازد و میگوید ما مجبوریم برخی از آنها را طبق برنامه گذشته فارغ التحصیل کنیم، برخی از آنها را ممکن است طبق برنامه‌های تازه هماهنگ کنیم و در این باره هم کمیته‌ای مشغول مطالعه است و طرحهایی هم تهیه شده که به مرحله نهایی نرسیده و یکی از هدفهای ما روشن کردن وضع دانشجویان کنونی هست و اینکار را می‌خواهیم هر چه سریعتر انجام دهیم و بخوبی نشان میدهد، «ستاد انقلاب فرهنگی» پس از این مدت دراز در باره با اهمیت‌ترین وظیفه خود که با سر نوشت صدها هزار تن جوان ایرانی بستگی دارد هنوز دارای برنامه‌ای نیست.

عبدالکریم سروش عضو دیگر «ستاد انقلاب فرهنگی» چندی پیش در مصاحبه‌ای پیرامون بازگشائی دانشگاهها گفت: «مسئله بازگشائی دانشگاهها، مسئله امید است و همت» (اطلاعات دوشنبه ۱۳۶۰/۱/۲۴).

در این میان حقیقت دیگری نیز هست که نمی‌توان از آن گذشت: امید و همت، دوهمره جدائی ناپذیرند، اگر دست همت کوتاه باشد چشم امید هم کور خواهد بود و به راستی این مکتبی‌ها که سر نوشت آموزش عالی به آنها سپرده شده چنان کوتاه همت هستند که چشم امید مردم را کور کرده‌اند.

تجربهای یکماه گذشته یکبار دیگر درستی این نظر آرمان ملت که در شماره چهارم تاریخ سی‌ام دیماه ۱۳۵۹ آمده بود تأیید مینماید که: «باید از کاربردستان کشور خواست تا هر چه زودتر اعلام نمایند و بجای آن با شرکت دانشگاهیان آگاه شورای جدیدی را برگزینند که از دانش و شایستگی و کارایی و توانمندی کامل برخوردار باشد و این شورا با سهام از جدول ارزشهای انقلابی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بهره‌گیری بی‌غرضانه از نظرها و رهنمودهای همه علاقمندان به فرهنگ و دانش و آموزش و پژوهش، سازندگی خود را آغاز نماید.»

در جهان ملتها چه میگذرد

ادامه تشنج در لبنان

بر پایه گزارشهای رسیده، در نبردهای چهار هفته اخیر لبنان، چهارصد و پنجاه و دو تن به هلاکت رسیده و بیش از هزار و صد و هفتاد تن مجروح شده‌اند. از سوی دیگر، نیروهای حافظ صلح سوریه در جنوب لبنان به منظور مقابله با تهاجمهای هوایی جنگنده‌های اسرائیلی موشکهای زمین به هوا در این ناحیه، مستقر کرده‌اند.

گردهم‌آیی بین‌المللی روزنامه‌نگاران

یکصد و پنجاه روزنامه‌نگار از کشورهای مختلف جهان که به مدت سه روز در یک گردهم‌آیی بین‌المللی در «ماناگوا» پایتخت نیکاراگوئه، گرد آمده بودند، عدم رضایت خود را از مداخله و تجاوز فزاینده علیه ملتهای آمریکای مرکزی و کارائیب اعلام داشتند. روزنامه‌نگاران شرکت کننده در این گردهم‌آیی، همچنین نگرانی خود را از امکان مداخله نظامی آمریکا در کشورهای آمریکای جنوبی بویژه نیکاراگوئه و السالوادور اعلام داشتند.

در فرانکفورت دست به تظاهر زده و پرچم انگلستان را به آتش کشیدند.

این عده همچنین برای مدت کوتاهی کلیسای «سنت پل» واقع در مرکز شهر فرانکفورت را نیز به اشغال خود درآوردند.

مصر به ناتو میپیوندد

«انور سادات» رئیس جمهور مصر در مصاحبه‌ای اعلام کرد، مصر امکان پیوستن به پیمان آتلانتیک شمالی «ناتو» را بررسی میکند و شخص وی با این اقدام مخالفی ندارد.

سادات همچنین گفت که مصر تسهیلات لازم به منظور عبور سربازان آمریکایی از ایمن کشور برای مداخله در خلیج فارس را در اختیار آمریکا قرار خواهد داد.

شکاف در حزب حاکم افغانستان

بر پایه گزارشهای رسیده از کابل، شکاف جدیدی در حزب حاکم بر افغانستان، ایجاد شده است. به موجب این گزارشها گروهی از عضوهای جناح پرچم «حزب دمکراتیک خلق افغانستان» خواستار خروج نیروهای اشغالگر روسی از این کشور شده‌اند.

گفته میشود، شکاف جدید در حزب حاکم افغانستان، ممکن است استعفای ببرک کارمل رهبر حزب را باعث شود.

کلاس نقاشی

مرتضی کاتوزیان

خیابان صبا چهارراه بزرگمهر ساختمان صبا طبقه سوم تلفن ۶۶۶۸۷۱

دریغ از آشفته بازار آموزش و پرورش

نامه آرمان ملت
بدان امید که برگی از تاریخ
پیکارهای صداسنبدادی
و صداستعماری مردم ایران را
پیشکش نسل جوان دارد به بیان
چگونگی و چرایی رودرروئی
فرهنگیان با نظام حاکم
می پردازد.

پس از کودتای مگین بیست
و هشت مرداد ۱۳۳۲ و سقوط
دولت ملی مصدق و فرو ریختن
آرزوهای بزرگ مردم برای
داشتن زندگی انسانی در میهن
آزاد و آباد، پشیمانان شاه دوباره
به قدرت رسیدند، از کشورهای
سرمایه‌داری گرفته تا
سوسیالیستی کوشیدند برغم
بیگانگی مردم با دستگاه حاکم
و خشم فرو خورده‌ی آنها، هر روز
با طرح شعار تارهای تکاپوی
جامعه را برای دست یافتن به
آزادی و استقلال سه فروکش
کشاند.

دروغ و بررگمائی سرلوحه
برنامه حکومتی‌ها شد که اوباش
و خود فروختگان با سرمایه‌گذاری
امریکا بنیان نهادند ولی مردم نه
تنها فریب ظاهر آرائی‌ها
و طراری‌ها را نخوردند که از
همان فردای کودتا به ایستادگی
و کوشش پرداختند و هر روز راه
تازه‌ای برای گسترش پیکار
جستجو نمودند.

در این رهگذار آموزشگران
که تلخی نابسامانی‌ها را به حکم
ویژگیهای شغلی و تماس
همیشگی با گروههای اجتماعی
گونگون، افروخته از دیگران
احساس میکردند، ضرورت
تشکل صفی بخاطر هدفهای
آرمانی را تشخیص داده و اینجا
و آنجا به ایجاد انجمن‌ها و
برقراری رابطه با همدیگر از
سوئی و با خانواده‌های
دانش‌آموزان از سوی دیگر، همت
گماشتند.

حرکت‌های دانشجویی
و مبارزهای جوانان به قول پیشوا
«هنوز به حائی نرسیده» و یآوری
دیگر گروههای اجتماعی،
بگونه‌ی خون تارهای، برتن این
انجمن‌ها رسید و وابستگان آنها
را پویاتر نمود.

آموزشگران که به حکم
موقعیت زندگی و مسوولیت‌های
فراوان ناچار از «رعایت»‌های
بسیار بودند، نخست شعارهای
خود را بگر- بفریح‌های صنفی و
نابسامانی‌های برخاسته از آن
تمرکز بخشیدند و با این
سیاست، بسیاری از کسانی را که
پای طلب چندان استواری
نداشتند نیز به جمع خود
افزودند.

ولی هر چه این همبستگی بالا
میگرفت بر وحشت استبدادیان
اضافه میشد تا جائی که در
نخستین گرد هم‌آئی بزرگ
فرهنگیان که دانشجویان
بپاخاسته و آگاه دانشگاهها نیز
در آن نقش برجسته‌ای داشتند،
بازتاب خشم دولت بگونه‌ی رودر
روئی مسلحانه پلیس با معنای
نشان داده شد و سرگرد
شهرستانی که گمان میبرد با به
خاک و خون کشیدن تی چند از
راه پیمایان به نوائی بیشتر نیز
خواهد رسید با سلاح کمتری،
دکتر خانعلی را هدف قرار داد.
خانعلی در دم جان سپرد و فوران

کشاوری در چنبر ندانم کاری

نظام از هیچ مبارزهای کوتاهی
نکرده‌اند و سایر دخت بهای
سنگینی رنجیرهای استعمار
را پاره ساختند مردم ایران، چنین
سخنانی را از کاربردستان دولتهای
انقلابی نمی‌دیدند و از آنها انتظار
سازندگی دارند و همانگونه که
وظیفه آنهاست اجازه نمیدهند
که ضعف خود را چنین زیر کانه
پنهان نمایند.

مردم پیشروندگی میخواهند
و اعتقاد دارند بزرگترین خدمت
آنست، چنانچه دولتمردان پی
بردند که در روند سازندگی
کشور، برنامه و پویائی لازم
راندارند، خود کنار رفته و سبب
نگردند تا مردم پرورش نمایند
کسانی که در هر گفتار و نوشتاری
به شرح گستردگی ویرانیها
میپردازند برای آباد سازی
تاکنون چه کرده‌اند.

آیا در این مدت افزون بر بیست
و شش ماه قادر بوده‌اند برنامه‌ای
سنجیده و درست برای بازسازی
و بهسازی کشاورزی ایران ارائه
دادند، آیا توانسته‌اند ایران
راحتی در یک فرآورده خاص به
مرز خود کفایی برسانند، آیا
توفیق داشته‌اند که از وابستگی‌ها
بخارج بکاهند و با عملکرد
سنجیده بازمانده کشاورزی
ایران رانیز بسر اشیب نابودی
کشانده‌اند.

مردم ناظر آن هستند که
ناآگاهی و ناتوانی کاربردستان
در هر زمینه‌ای از فعالیت‌های
کشاورزی و دامی به ثبوت رسیده
و چنانچه آمارهای اعلام شده
پیرامون واردات گندم، گوشت،
تخم مرغ و کره و پنیرو و شکر و حتی
کودشیمیائی و سم و سایر
نیازمندیهای روزمره بررسی
شود، کار به رسوائی
بسیاری از داعیه داران مکتبی
خواهد کشید. تنها با ذکر این
حقیقت که دیگران خراب
کرده‌اند نقش خود را انجام
ندادند، شما را برای آن
آورده‌اند که آباد کنید و چنانچه
نمی‌توانید، بی‌درنگ کنار روید تا
شایستگان سر رشته کار را به
دست بگیرند.

درست است که شما وارث
کشاورزی و دامپروری ویران
میباشید ولی این پرسش طرح
است که با کمال تأسف با بررسی
آمارهای تولید و اظهارهای
مقامات رسمی کشور از جمله
گزارش اقتصادی رئیس جمهور،
روند ویرانی گسترش بیشتری
یافته است.

وضع کاشت و برداشت پنبه
چنان بود که ایران از محصول
داخلی نیازمندی خود را تأمین
نم نمود و حتی در هر سال مازاد
قابل توجهی هم برای کسب ارز
به خارج صادر نم نمود ولی ایسک
به مرحله‌ای رسیده است که در
سال جاری شاید تأمین نیاز
داخلی نیز مشکل و اجبار به وارد
نمودن پنبه وجود داشته باشد.

بی‌برنامه‌گی و ندانم‌کاری
و اجرای نادرست رهنمودها در
جهت خود کفائی در تولید گندم
باعث گردید که مرتعها همه
بناپودی کشانده شوند و تهیه
مواد پروتئینی با بزرگترین
دشواری یعنی نداشتن علوفه
و دان روبرو گردد، کشت نیشکر
و چغندر قند سیر نزولی پیمود
و به عنوان نمونه در بسیاری از
مناطق بخصوص در خراسان
و خوزستان میزان سطح زیر کشت

درست است که نظام اداری
هنوز نقص دارد و
دستاندر کاران وزارت کشاورزی
و عمران روستائی رسالت خود را
از انقلاب بنحو شایسته انجام
دادند ولی اگر که چنین شده
است مردم انقلابی ایران تقصیر
کار نیستند و گناه خود
دولتمردان میباشد که سر نوشت
کشور را به بازی گرفته و مدتها
پس از پیروزی انقلاب هنوز
دربخورد با رسانه‌های گروهی
همگانی و مردم «ذکر مصیبت»
کرده و از این رهگذار برضعف
خود در سازندگی ایران ویران
شده سرپوش می‌گذارند.

درست است که نظام اداری
هنوز نقص دارد و
دستاندر کاران وزارت کشاورزی
و عمران روستائی رسالت خود را
از انقلاب بنحو شایسته انجام
دادند ولی اگر که چنین شده
است مردم انقلابی ایران تقصیر
کار نیستند و گناه خود
دولتمردان میباشد که سر نوشت
کشور را به بازی گرفته و مدتها
پس از پیروزی انقلاب هنوز
دربخورد با رسانه‌های گروهی
همگانی و مردم «ذکر مصیبت»
کرده و از این رهگذار برضعف
خود در سازندگی ایران ویران
شده سرپوش می‌گذارند.

درست است که نظام اداری
هنوز نقص دارد و
دستاندر کاران وزارت کشاورزی
و عمران روستائی رسالت خود را
از انقلاب بنحو شایسته انجام
دادند ولی اگر که چنین شده
است مردم انقلابی ایران تقصیر
کار نیستند و گناه خود
دولتمردان میباشد که سر نوشت
کشور را به بازی گرفته و مدتها
پس از پیروزی انقلاب هنوز
دربخورد با رسانه‌های گروهی
همگانی و مردم «ذکر مصیبت»
کرده و از این رهگذار برضعف
خود در سازندگی ایران ویران
شده سرپوش می‌گذارند.

سطح زیر کشت و مصرف کود
شیمیائی و امید به برداشت
بیشتر از سطح واحد کشت رفته
است، ولی باید گفته شود که
مردم به چنین داعیه‌هایی باور
نمی‌آورند زیرا دست‌اندر کاران
مکتبی در گذشته نیز نه یک بار
بلکه چندین بار از رسانه‌های
همگانی این نویدها را دادند و
اظهار داشتند که در سال زراعی
۱۳۵۸-۱۳۵۹ کشور از خرید
گندم بی‌نیاز خواهد شد و امید
اضافه تولید هم می‌رود ولی
همانطور که بعد روشن شد و
مقامهای رسمی تأیید کردند نیاز
کشور در سال زراعی گذشته به
گندم بیش از هر سال دیگر بوده
شاید بهتر باشد دیگر مردم را با
پیشرفته‌تر روبرو ساخت و
ثمره‌گاری مثبت را به آنها گزارش
داد که کشور با اتخاذ چنین
روش‌هایی به چنین نتایجی
رسیده است، نه لاف و گزاف
بیهوده زد.

در مصاحبه وزیر کشاورزی و
عمران روستائی اعلام گردید که
رشد کشاورزی نیاز به
برنامه‌ریزی طولانی دارد و این
گفتگو درست میباشد، گرچه
سازندگی در این بخش از اقتصاد
در کنار برنامه‌ریزی‌های درازمدت
به برنامه‌های کوتاه مدت نیازمند
است ولی مردم میخواهند بدانند
اگر چنین برنامه‌هایی وجود دارد
چرا ارائه نمی‌گردد؟

تاکنون دیده شده که فقط به
تناسب رویدادها و نیازها
تصمیماتی برق‌آسا اتخاذ میشود،
که نمیتوان بدان نام برنامه داد.
برنامه کشاورزی بایستی از
بعدهای گوناگون مود بررسی
قرار گیرد و دانسته شود که
نیازها چیست، داده‌های طبیعی و
امکانها چگونه است، فرآورده‌ها و
نظام تولید برپایه‌ای منطقی
استوار شود.

درست است که بیک باره
نمی‌توان نیاز به واردات را نادیده
گرفت ولی بایستی اولویت‌ها را
شناخت که چه چیز را در داخل
تولید و چه چیز وارد نمود و بعد
اقتصادی آن چگونه است و
بتدریج و بجه نسبت باید عمل
کرد که پس از مدتی نیاز به
واردات این نوع فرآورده بتدریج
از بین برود و مرحله‌های خود
کفائی نسبی را پشت سر گذارد.

ولی سخن اینجاست که هر
روز تصمیم خاصی در زمینه
کشاورزی و دامپروری اتخاذ
میگردد و روش نوینی پی گیری
میشود و با رفتن شخص یا
گروهی و آمدن شخص یا گروه
دیگری در بوته اجمال می‌افتد.

درست است که نظام اداری
هنوز نقص دارد و
دستاندر کاران وزارت کشاورزی
و عمران روستائی رسالت خود را
از انقلاب بنحو شایسته انجام
دادند ولی اگر که چنین شده
است مردم انقلابی ایران تقصیر
کار نیستند و گناه خود
دولتمردان میباشد که سر نوشت
کشور را به بازی گرفته و مدتها
پس از پیروزی انقلاب هنوز
دربخورد با رسانه‌های گروهی
همگانی و مردم «ذکر مصیبت»
کرده و از این رهگذار برضعف
خود در سازندگی ایران ویران
شده سرپوش می‌گذارند.

نظام از هیچ مبارزهای کوتاهی
نکرده‌اند و سایر دخت بهای
سنگینی رنجیرهای استعمار
را پاره ساختند مردم ایران، چنین
سخنانی را از کاربردستان دولتهای
انقلابی نمی‌دیدند و از آنها انتظار
سازندگی دارند و همانگونه که
وظیفه آنهاست اجازه نمیدهند
که ضعف خود را چنین زیر کانه
پنهان نمایند.

مردم پیشروندگی میخواهند
و اعتقاد دارند بزرگترین خدمت
آنست، چنانچه دولتمردان پی
بردند که در روند سازندگی
کشور، برنامه و پویائی لازم
راندارند، خود کنار رفته و سبب
نگردند تا مردم پرورش نمایند
کسانی که در هر گفتار و نوشتاری
به شرح گستردگی ویرانیها
میپردازند برای آباد سازی
تاکنون چه کرده‌اند.

آیا در این مدت افزون بر بیست
و شش ماه قادر بوده‌اند برنامه‌ای
سنجیده و درست برای بازسازی
و بهسازی کشاورزی ایران ارائه
دادند، آیا توانسته‌اند ایران
راحتی در یک فرآورده خاص به
مرز خود کفایی برسانند، آیا
توفیق داشته‌اند که از وابستگی‌ها
بخارج بکاهند و با عملکرد
سنجیده بازمانده کشاورزی
ایران رانیز بسر اشیب نابودی
کشانده‌اند.

مردم ناظر آن هستند که
ناآگاهی و ناتوانی کاربردستان
در هر زمینه‌ای از فعالیت‌های
کشاورزی و دامی به ثبوت رسیده
و چنانچه آمارهای اعلام شده
پیرامون واردات گندم، گوشت،
تخم مرغ و کره و پنیرو و شکر و حتی
کودشیمیائی و سم و سایر
نیازمندیهای روزمره بررسی
شود، کار به رسوائی
بسیاری از داعیه داران مکتبی
خواهد کشید. تنها با ذکر این
حقیقت که دیگران خراب
کرده‌اند نقش خود را انجام
ندادند، شما را برای آن
آورده‌اند که آباد کنید و چنانچه
نمی‌توانید، بی‌درنگ کنار روید تا
شایستگان سر رشته کار را به
دست بگیرند.

درست است که شما وارث
کشاورزی و دامپروری ویران
میباشید ولی این پرسش طرح
است که با کمال تأسف با بررسی
آمارهای تولید و اظهارهای
مقامات رسمی کشور از جمله
گزارش اقتصادی رئیس جمهور،
روند ویرانی گسترش بیشتری
یافته است.

وضع کاشت و برداشت پنبه
چنان بود که ایران از محصول
داخلی نیازمندی خود را تأمین
نم نمود و حتی در هر سال مازاد
قابل توجهی هم برای کسب ارز
به خارج صادر نم نمود ولی ایسک
به مرحله‌ای رسیده است که در
سال جاری شاید تأمین نیاز
داخلی نیز مشکل و اجبار به وارد
نمودن پنبه وجود داشته باشد.

بی‌برنامه‌گی و ندانم‌کاری
و اجرای نادرست رهنمودها در
جهت خود کفائی در تولید گندم
باعث گردید که مرتعها همه
بناپودی کشانده شوند و تهیه
مواد پروتئینی با بزرگترین
دشواری یعنی نداشتن علوفه
و دان روبرو گردد، کشت نیشکر
و چغندر قند سیر نزولی پیمود
و به عنوان نمونه در بسیاری از
مناطق بخصوص در خراسان
و خوزستان میزان سطح زیر کشت

درست است که نظام اداری
هنوز نقص دارد و
دستاندر کاران وزارت کشاورزی
و عمران روستائی رسالت خود را
از انقلاب بنحو شایسته انجام
دادند ولی اگر که چنین شده
است مردم انقلابی ایران تقصیر
کار نیستند و گناه خود
دولتمردان میباشد که سر نوشت
کشور را به بازی گرفته و مدتها
پس از پیروزی انقلاب هنوز
دربخورد با رسانه‌های گروهی
همگانی و مردم «ذکر مصیبت»
کرده و از این رهگذار برضعف
خود در سازندگی ایران ویران
شده سرپوش می‌گذارند.

درست است که نظام اداری
هنوز نقص دارد و
دستاندر کاران وزارت کشاورزی
و عمران روستائی رسالت خود را
از انقلاب بنحو شایسته انجام
دادند ولی اگر که چنین شده
است مردم انقلابی ایران تقصیر
کار نیستند و گناه خود
دولتمردان میباشد که سر نوشت
کشور را به بازی گرفته و مدتها
پس از پیروزی انقلاب هنوز
دربخورد با رسانه‌های گروهی
همگانی و مردم «ذکر مصیبت»
کرده و از این رهگذار برضعف
خود در سازندگی ایران ویران
شده سرپوش می‌گذارند.

عمران روستائی دولت مکتبی
است که پس از هشت ماه قبول
مسئولیت در این سازمان گسترده
دولتی ناآگاهی و ناتوانی خود را
اینچنین با گذشته‌نگریهای بیهوده
توجیه مینماید که گویی، بیش از
چند روز از روی کار آمدن این
وزیر نمیگذرد و وضعی ترسیم
مینماید تا این باور ایجاد میشود
در این وزارتخانه هیچگونه تغییری
پس از پیروزی انقلاب پدید
نیامده است.

در صورتیکه این وزارتخانه که
نقش موثری در تهیه مواد غذایی
و اشتغال مردم دارد و بمانند
سایر سازمانها پس از پیروزی
انقلاب تاکنون شاهد عوض شدن
سه وزیر و تحولاتی وسیع در سطح
کارکنان خود بوده و تاکنون
نتوانسته است رسالت انقلابی
خویش را به انجام برساند و
کشور تنظیم و برای مدت
مشخصی بمورد اجرا گذارد که
راستای اصلی آن بارفتن و آمدن
کاربدستان تغییر نیابد و تابع
سیاست و طرز تفکر فردی نباشد
بلکه هر کس در راه تحقق آن
ویرانکده بهمت مردم در جهت
سازندگی سوق داده شود.

پس از پیروزی انقلاب، ملت
ایران از کاربردستان و دولتمردان
انتظار ایجاد دگرگونی دارند،
سخنان یاس‌آور و ذکر
مصیبت‌های گذشته و به
کارگرفتن شیوه‌هایی که ویرانیها
و نابسامانی‌ها را همیشه به گردن
دیگران می‌اندازند، دیگر مورد
قبول مردم ما نمیتواند باشد،
آنها از ط- طرف
کسانیکه وظیفه سازندگی
در بخشی از اقتصاد کشور بعهد
آنها گذارده شده، امروز وقت نظم
و کاراست و زمان برای طرح چنین
بهانه‌هایی مناسب نیست
و کاربردستان باید در گفتارها
و نوشتارهای خود، چگونگی
پیشرفته‌های واقعی راه اطلاع
عمومی رسانند و گرنه مردم نیک
میدانند که نظام استبدادی
زیرسلطه بیگانه در گذشته
کشاورزی ایران را به نابودی
کشاند و در هر رشته‌ای از اقتصاد،
وابستگی و دیروزگی را بوجود
آورد، مردم علتهای آنرا نیز
بخوبی میدانند و بهمین مناسبت
عملکرد گذشتگان را قبول
نداشتند و برای سرتنگونی آن

انسانهایی توانا باشد در ذهن‌ها
ماسید و جمهوری نوپا تنها به
جانیشینی بسنده کرد.
برای مثال «امور تربیتی» را
باتفکری قشری به شکل
انتقامجویانه جانشین «پی
گیری» یا «حفاظت» نمود. با این
تفاوت که گماشتگان کهنه کار
امیدند داشتند در دلها راه یابند
و رسالت شناسانند «مکتب»!
رانیز برای خود قائل نبودند ولی
این نورسیدگان تغییر چهره داده
داعیه به باور نشانند
برداشت‌های نه چندان سازگار
با جدول ارزشهای انقلاب
را دارند؟!

دریغ که پس از پیروزی انقلاب
و در نظام مردم ساخته‌ی جمهوری
اسلامی نیز نه تنها هیچیک از این
آرزوهای سرکوب شده برآورده
نشد و از راه ایجاد یک نظم
سازمانی دارای ضابطه‌های
سنجیده و بدو راز غرض ورزی و یک
بعدی فکری، دشواریهایی مانند
کمبود آموزشگر، تضاد بین
گسترش کمی و کیفی آموزش،
تفاوت میان آموزش‌های روستائی
و شهری و شناخت اولویت‌های
کوتاه مدت و درازمدت، از میان
برداشته نشد. بلکه رویای یک
نظام آموزشی پویا که سازنده‌ی

انسانهایی توانا باشد در ذهن‌ها
ماسید و جمهوری نوپا تنها به
جانیشینی بسنده کرد.
برای مثال «امور تربیتی» را
باتفکری قشری به شکل
انتقامجویانه جانشین «پی
گیری» یا «حفاظت» نمود. با این
تفاوت که گماشتگان کهنه کار
امیدند داشتند در دلها راه یابند
و رسالت شناسانند «مکتب»!
رانیز برای خود قائل نبودند ولی
این نورسیدگان تغییر چهره داده
داعیه به باور نشانند
برداشت‌های نه چندان سازگار
با جدول ارزشهای انقلاب
را دارند؟!

دریغ که پس از پیروزی انقلاب
و در نظام مردم ساخته‌ی جمهوری
اسلامی نیز نه تنها هیچیک از این
آرزوهای سرکوب شده برآورده
نشد و از راه ایجاد یک نظم
سازمانی دارای ضابطه‌های
سنجیده و بدو راز غرض ورزی و یک
بعدی فکری، دشواریهایی مانند
کمبود آموزشگر، تضاد بین
گسترش کمی و کیفی آموزش،
تفاوت میان آموزش‌های روستائی
و شهری و شناخت اولویت‌های
کوتاه مدت و درازمدت، از میان
برداشته نشد. بلکه رویای یک
نظام آموزشی پویا که سازنده‌ی

انسانهایی توانا باشد در ذهن‌ها
ماسید و جمهوری نوپا تنها به
جانیشینی بسنده کرد.
برای مثال «امور تربیتی» را
باتفکری قشری به شکل
انتقامجویانه جانشین «پی
گیری» یا «حفاظت» نمود. با این
تفاوت که گماشتگان کهنه کار
امیدند داشتند در دلها راه یابند
و رسالت شناسانند «مکتب»!
رانیز برای خود قائل نبودند ولی
این نورسیدگان تغییر چهره داده
داعیه به باور نشانند
برداشت‌های نه چندان سازگار
با جدول ارزشهای انقلاب
را دارند؟!

نکته‌ها

بقیه از صفحه هشتم

حرف حساب

در خبرها بود که تثبیت دولت بنا به پیشنهاد ارشاد.....؟

تصویب کرده است که مبلغ بیست میلیون ریال از محل اعتبارات دولت جهت تشکیل کنفرانس بررسی جنایات صدام در ایران اختصاص داده میشود. به دوستی که به تازگی از چند اردوگاه آوارگان جنگ بازدید کرده بود گفتم:

مگر تشکیل یک کنفرانس، آنهم برای مسئله‌ای که اینهمه آمار و ارقام و عکس و شاهد زنده و مجروح و آواره و..... دارد چقدر خرج برمیآورد؟
گفت: اگر اهل چرتکه اندازی باشی، هیچی در غیر اینصورت هر چه از بیت‌المال مصرف کنی باز هم کم است!!!

معجزه شاخ و دم ندارد؟

بعضی‌ها که به احتمال دستی هم به آمار و ارقام دارند، آنقدر مشکلات را بزرگ میکنند که همه باین یقین باور می‌آورند که این مشکلات هیچگاه حل نخواهد شد.

از جمله تا بحال گمان همه بر این بوده که عاملهای ایجاد کننده اشکال که برای کشاورزی ما ایجاد اشکال کرده‌اند عبارتند از بذر و کود و ماشین آلات و آموزش و تکنیک و برنامه‌ریزی و..... هستند و اگر استاندار اصفهان موضوع را مورد بررسی قرار نداده بود، این توهم!! برای همیشه در باور همگان باقی میماند ولی خوشبختانه ایشان چنین عنوان کرد که: «در مورد کشاورزی بزرگترین مسئله‌ای که باید برای کشاورزان حل شود مسئله زمین و آب است.»
میبینید که این مکتبی‌ها واقعا معجزه میکنند!!!

وسایل جدید جاسوسی؟

در صفحه آخر روزنامه کیهان، تاریخ هفتم اردیبهشت ماه زیر عنوان «مقداری وسیله جاسوسی از خانه مهندس آمریکایی در همدان کشف شد» آمده است:

گروه ضربت کمیته مرکزی انقلاب اسلامی همدان از منزل مسکونی سابق شخصی بنام... تبعه آمریکا... مقدار زیادی وسایل صوتی، دو دستگاه بیسیم رادیویی، یکدستگاه مخصوص تست، دو دستگاه آمپرمتر و ولت‌متر، یکدستگاه اهم‌متر، یکدستگاه مخصوص آزمایش انواع ترانزیستور، یکدستگاه تنظیم برق از دو بیست و بیست ولت به پانصد ولت، یکدستگاه ضبط صوت آکائی با دو بلندگو، یک قبضه اسلحه یوزی مجهز به دوربین قوی، یکدستگاه وریل، یکدستگاه شارژ باطری قابل کنترل، یکدستگاه دورسنج جهت دستگاههای الکترونیکی، وسیله‌ای که توسط اشعه خورشید کار میکند و مقادیر زیادی وسایل دیگر مانند گوشی، کتب مختلف، وسایل مهندسی و سه بطر مشروب کشف کرد.

باین ترتیب به همة رادیوسازها و الکتریکی‌ها که وسایلی مانند اهم‌متر و آمپرمتر و دورسنج در اختیار دارند و نیز کسانی که ضبط صوت آکائی یا دو بلندگو در خانه خود مخفی کرده‌اند یا وریل و دستگاه شارژ باطری و از این قبیل وسایل

بقیه از صفحه هشتم

ساخت مقدس دانشگاه رابی هیچ ترسی از قانون به خاک و خون کشیدند بماند.

ولی بستن دانشگاههای کشور و فلسفه اینسکار گردانندگان بلوا و آشوب و دلایلهایی که برای لاپوشانی هدفهای خود پیش کشیدند جای بسی شگفتی دارد، برای نمونه چند دلیل دست اندرکاران تعطیلی دانشگاهها رادرزیر میآورم.

۱- کیفیت تحصیل در دانشگاهها خوب نیست.
۲- گروههای سیاسی نمیگذارند دانشجویان به درس و مشقشان برسند.

۳- ازدرون این دانشگاهها هویداها و شریف امامی بیرون آمده‌اند.

۴- دانشگاهها به انقلاب فرهنگی نیاز دارند.

۵- دانشگاهها به پاکسازی نیاز دارند

اما این دلیلها پذیرفتنی نیست، زیرا:

۱- اگر شما دلتان به حال کیفیت تحصیل میسوزد که خود آنرا به سفر رسانیده‌اند.

۲- اگر برای باور باشیم که گروههای سیاسی درصد کوچکی از راندمان کار دانشجویان را پائین آورده‌اند شما خود صد درصد آنرا فروانداخته‌اید.

۳- اگر گناه انگشت شماری چون هویدا و شریف امامی رابه گردن دهها هزار دانشجوی انقلابی که نه هویدا و نه شریف امامی برایشان گذرنامه و خرج سفر و پول فراهم کرده و نه مورد تائید

شاه بوده‌اند، بیاندازید، مردم از شما نخواهند پرسید که اگر اینها بد بودند چرا خودتان با گماردگان آنها، همچون دکتر معتمدی و فرخرو پارسا آنهمه کیا و بیا داشتید و اگر

بد، بد است برای همه بد است.

۴- در اینکه کشور به انقلاب آموزشی نیاز دارد جای تردید نیست لکن مگر برای انقلاب باید جامعه‌ای را از

جائی بیرون کرد؟ مگر وقتی ملتی انقلاب میکند او را از

جاسوسی دارند و نیز مهندس‌هایی که وسایل مهندسی و کتابهای مختلف و هر نوع وسایل مشکوک دیگری از این دست دارند، پیشنهاد میشود تا دیر نشده خود را به کمیته‌ها معرفی کنند و با دست برداشتن از این اعمال ننگین خود امان‌نامه دریافت نمایند!!!

اهمیت مجهز نشدن به «سلاحهای سنگین»!!!

در اینکه گروه حمله کننده به میتینگ روز جمعه سازمان چریکهای فدائی خلق (اکثریت) در میدان آزادی چه کسانی بوده‌اند، اظهار نظرهای مختلفی شده است. روزنامه مردم این گروه را ضد انقلابیون میدانند.

روزنامه جمهوری اسلامی از قول نماینده سازمان چریکهای فدائی خلق (اکثریت) این گروه را «افراد حزب‌های مائوئیستی مثل حزب رنجبران» و «سرمایه داران و ساواکیها» قلمداد کرده و وزیر کشور نیز در مصاحبه تلویزیونی خود با استاده از قیافه شناسی و حکم به ظاهر اعلام کرد که اینها حزب‌الهی نبوده‌اند!!!

بهر تقدیر قدر مسلم این است که این گروه حمله کننده «ضد انقلاب و مائوئیست و سرمایه دار و ساواکی و غیر حزب‌الهی»! «خوشبختانه هنوز به «سلاحهای سنگین» که خواستار بسیاری دارد و همیشه مورد توصیه بعضی‌ها بوده، مجهز نشده است و مگر نه خدا میدانند چه به روز «رفقا» می‌آید.

مچ گیری

موضوع اشغال نظامی افغانستان بوسیله روسیه و کشتار مردم آن سرزمین تاکنون با واکنش‌های زیادی که بیشتر آنها علیه روسیه بود روبرو شده است. اما در این میان گروهی بدون اینکه دم لای تله داده باشند، بطور غیر مستقیم این اقدام روسیه را تایید کرده‌اند!!! ببینیم چگونه:

برابر گزارش روزنامه‌ها، در روز پنجشنبه سوم اردیبهشت ماه بیست و یک تن از نمایندگان مجلس در نامه‌ای به قذافی ضمن تایید وی و تقبیح استقرار سربازان سادات و ملک حسین در مرزهای لیبی برای این کشور آرزوی پیروزی مینمایند. علاوه بر این میدانیم که یکی دوتن دیگر از نمایندگان همین مجلس و تعدادی از مکتب داران!! سخت داعیه‌ی طرفداری از قذافی را دارند و همه کارهای او را تایید میکنند. اما از طرف دیگر در خبرها بود که روز جمعه نهم اردیبهشت ماه در پایان دیدار رسمی سرهنگ قذافی از روسیه، بیانهای منتشر میشود که در آن «لیبی و روسیه با افغانستان اعلام همبستگی میکنند و لزوم یک نظام سیاسی را که تضمین کننده بی‌قید و شرط عدم مداخله خارجی توسط امپریالیستها و عناصر ارتجاعی باشد مورد تاکید قرار میدهند.»

حالا آیا این حضرات مجیز گوی لیبی و رهبران آن باز هم میتوانند دم از «رهائی خلقها» بزنند یا اینکه فقط بمانند مراد دلشان قذافی، به محکوم کردن «عدم مداخله خارجی» آنهم فقط «توسط امپریالیستها عناصر ارتجاعی»، که بزعم آنها مسائل حال روسیه نمیشوند، بسنده خواهند کرد؟؟

از نامه‌ها و نوشتارهای رسیده

سرزمین‌اش بیرون میکنند؟ و تازه چه کسی باید پیشگام انقلاب فرهنگی در دانشگاهها باشد؟ استادان و دانشجویان یا کسانی که در دستگاه شستشوی مغزی دکتر معتمدی و فرخرو پارسا برنامهریز بوده‌اند؟

۵- دانشگاهها به پاکسازی هم نیاز دارند با این شرح که طاغوتیها پاکسازی شوند، پس کسانی که تا دیروز دعا بجان طاغوت میکردند یا سفار شنامه شریف امامی را در جیب داشته‌اند و آنها که از درگاه فرخرو پارسا کسب روزی میکردند و با دکتر معتمدی رژه میرفتند نمیتوانند داوران بر حق این پاکسازی باشند چه خودشان قبل از همه سزاوار پاکسازی و از آن بالاتر دادرسی در دادگاه انقلاب هستند، بامید آنروز.

بله اینها گوشه کوچکی از حقیقتهای تلخ بسته شدن درهای سنگر آزادی است... اما کو گوش شنوا و بدینگونه ملت اندک اندک باین نتیجه میرسد که آن شاعر خوش ذوق بدان رسیده بود:

ای گروهی برگ چرکین تلر چرکین بود

یادگار خشکسالی‌های گردآلود

ای درختان عقیم ریشه‌ها تان در خاکهای هرزگی مسدود

یک جوانه ارجمند از هیچ جاتان رست نتواند

علیرضا ترابی از بروجرد

طی نامه‌ای که به پیشگاه امام خمینی فرستاده و رونوشت آن را برای آرمان ملت داده است مینویسد «دولتمردان و متصدیان امور در پی آنند هر چه سریع‌تر به اصلاح به پاکسازی سازمان‌های اداری بپردازند، این تلاش در وزارت آموزش و پرورش بویژه در استان لرستان آهنگی پرشتاب‌تر داشته و طبیعی است که با اشتباه و چه‌بسا اعمال قرض هم در مراحل تحقیق همراه بوده است، اضافه بر اینکه با صدور احکام آماده بخدمت همه موازین

از خبرهای هفته

بقیه از صفحه هشتم

ریال به حسابی که برای آزادی آقای رضا صدر اعلام شده بود واریز شده که نحوه‌ی استفاده از آن به اطلاع همگان خواهد رسید.

نظر شورای نگهبان پیرامون انتصاب رئیس شهربانی

شورای نگهبان در پاسخ مسئول نخست‌وزیر درباره انتصاب رئیس شهربانی کل کشور از سوی رئیس جمهوری و فرمانده کل قوا اعلام داشت:

«نصب رئیس شهربانی کل کشور به عنوان فرماندهی نیروهای مسلح بر اساس اصل یکصد و هفتم (قانون اساسی) موجه نیست و وظایفی که برای فرمانده نیروهای مسلح در این اصل معین شده شامل آن نمیشود.»

نمونه آزمایشگاهی پنی سیلین در ایران تهیه شد

سختگوی سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی ایران اعلام کرد گروهی از پژوهشگران بخش علوم آزمایشگاهی این سازمان در مرکز تحقیقات بیوشیمی و کنترل محیط زیست دانشگاه صنعتی شریف موفق شدند نمونه آزمایشگاهی پنی سیلین را تولید نمایند.

این پنی سیلین در درمان کلیه بیماریهای عفونی حساس به آنتی بیوتیک پنی سیلین قابل استفاده است.

گفته میشود تمام مواد اولیه این پنی سیلین در داخل کشور تهیه میشود و در صورتی که کارخانه تولید پنی سیلین در ایران ایجاد شود، میتوان صد درصد نیاز کشور را در داخل تهیه کرد.

آزمایش و ساخت این پنی سیلین شش ماه بطول انجامیده است.

اظهار نظر شورای نگهبان پیرامون ثبت شرکتهای خارجی

شورای نگهبان در رابطه با ثبت شرکتهای خارجی که با دستگاههای دولتی ایران قرار داد بسته‌اند و مغایرت این موضوع با اصل هشتاد و یکم قانون اساسی که میگوید: دادن امتیاز تشکیل شرکتهای و مؤسسات در امور تجارتهای و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقا ممنوع است.»

بشرح زیر اظهار نظر نموده:
«شرکتهای خارجی که با دستگاههای دولتی ایران قرار داد قانونی منعقد نموده‌اند میتوانند جهت انجام امور قانونی و فعالیتهای خود در حدود قرار دادهای منعقد، طبق ماده سوم قانون ثبت شرکتهای، به ثبت شعب خود در ایران مبادرت نمایند و این امر با اصل هشتاد و یکم قانون اساسی مغایرتی ندارد.»

قانونی و شرعی و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نادیده گرفته شده است.

من بعنوان یک دبیر مسلمان در اعتصابها و تظاهرات سال ۱۳۵۷ شرکت کرده و در طول مدت خدمت در آموزش و پرورش صادقانه به انجام وظایف محوله مشغول بوده انصاف نیست چنین شتاب زده مورد قضاوت قرار بگیرم در حالیکه به هیچ یک از گروههای ضداسلام، ضدانقلاب و ضد جمهوری اسلامی وابستگی و همکاری نداشته، ساواکی هم نبوده، فساد اداری و اخلاقی هم نداشته و در فراندوم جمهوری اسلامی و انتخابات هم شرکت کرده‌ام. از قراین چنین برمیآید که برخی از گزارشگران و اعضای هیئت تحقیق دچار اشتباه شده و یا عرض ورزی کرده و با وارد ساختن اتهامات بی اساس و نادرست زمینه به اصطلاح پاکسازی را فراهم کرده‌اند.»

در پایان نامه می‌افزاید «خواهان رسیدگی دقیق و رفع نگرانی فوری با گذشت شش ماه از صدور حکم آماده بخدمت هستم تا در صف یکپارچه ملت و در راه امام خمینی به سوی افق‌های امید بخش آینده گام بردارم.

من نمی‌خواهم از آغوش ملت به صف ضد انقلاب رانده شوم. من میخواهم با صفا و صمیمیت بسیار وبا تمام توان و شایستگی به آرمان‌های جمهوری اسلامی وفادار باشم نه اینکه خود و خانواده‌ام را بسوی ناراضی‌ها سوق دهم.»

آقای کریم کریمی پور از تهران

طی نامه‌ای از طرح وضع آوارگان جنگ در آرمان ملت تشکر کرده و به عنوان یک خرمشهری دور مانده از خانه خود مینویسد «همانطوریکه در قبل به اطلاع رساندم یکی از صدها دشواری آوارگان تبلیغات سوئیست که با گستردگی علیه آنها شده و میشود و باعث درگیریها و زخم زبانه‌ها و ناراحتیهای متعددی میگردد که آوارگان همه روزه با آن مواجه بوده هستند بخصوص در شهر شیراز که از آغاز ورود آوارگان باینوضع روبرو بوده‌اند و بتازگی منجر به برخورد و خونریزیهای تاسف باری گردیده است.

استدعا دارم در صورت امکان درمورد ریشه یابی این درد آوارگان در تهران و تمام شهرستانها تحقیق کنید و به مسئولین محترم مملکتی راه حل‌هایی که به نظر تان میرسد ارائه بدهید، امیدوارم که آنها هم به خاطر خدا به درد اجتماع توجه جدی بکنند.»

از خبرهای هفته

تقاضای شش تن از نمایندگان مجلس

شش تن از نمایندگان مجلس در نامه‌ای به دادستان کل کشور خواستار شده‌اند که بتوانند از زندان‌ها و زندانی‌های کشور بازدید کنند.

در این نامه ضمن برشمردن مسئولیت‌های نمایندگان مجلس و لزوم اطلاع از وضع زندانیان و زندان‌ها آمده است:

«... بدلیل مراجعات فراوان خانواده‌های زندانیان و نامه‌های زیادی که در این باره به ما میرسد، تقاضا داریم ترتیبی بفرمایید که امکان بازدید اینجانبان از زندان‌های کشور و کلیه زندانیان فراهم شود تا بتوانیم پاسخگوی این مراجعات و نامه‌ها بوده و شرح بازدیدهای انجام شده را مرتباً برای اطلاع موکلین و مردم ایران گزارش نماییم.»

آمار واردات و صادرات سال گذشته

براساس آمار منتشره از سوی گمرک ایران مقدار واردات کالا به کشور طی سال ۱۳۵۹ حدود ۱۱ میلیون و ۱۰۰ تن و میزان صادرات غیرنفتی کشور طی همین مدت ۲۹۹ هزار و ۳۰۰ تن به ارزش ۵۱ میلیارد و ۱۰۰ میلیون ریال بوده است. براساس این آمار واردات کشور در سال ۵۹ در مقابل ۱۳ میلیون تن در مدت مشابه سال قبل حدود ۱۵/۲ درصد کاهش داشته است. میزان ارزش کالای وارده در همین مدت بالغ به ۸۳۳ میلیارد و ۷۰۰ میلیون ریال است که در مقام مقایسه با میزان ۶۸۶ میلیارد ریال در سال قبل ۲۰ درصد افزایش یافته است.

میزان صادرات غیرنفتی کشور نیز طی سال ۱۳۵۹ بالغ بر ۲۹۹ هزار و ۳۰۰ تن جمعاً به ارزش ۵۱ میلیارد و ۱۰۰ میلیون ریال بوده که نسبت به سال ماقبل از نظر وزن ۶۶/۱ درصد کاهش و از نظر ارزش نیز ۸/۱ درصد کاهش نشان میدهد.

در میان اقلام عمده صادراتی در این مدت از نظر ارزش، فرش پشمی دستباف جمعاً به ارزش ۳۱ میلیارد و ۳۲۰ میلیون ریال در ردیف نخست و انواع پوست جمعاً به ارزش ۳ میلیارد و ۴۵۰ میلیون ریال و پسته و مغز پسته به ارزش ۲ میلیارد و ۴۹۰ و کشمش و مویز و سبزه به ارزش ۲ میلیارد ریال و ۶۰ هزار ریال در ردیف‌های بعدی اهمیت قرار گرفته‌اند. سهم اقلام یاد شده نسبت به کل صادرات در مورد فرش حدود ۶۱/۳ درصد، انواع پوست ۶/۷ درصد، انواع پسته ۴/۹ درصد و کشمش ۴ درصد بوده و تغییرات این اقلام نسبت به سال ماقبل به ترتیب در مورد فرش ۳۱ درصد افزایش در مورد انواع پوست ۵۰/۱ درصد افزایش، در مورد پسته ۴۹/۴ درصد کاهش و در مورد کشمش نیز ۴۰/۲ درصد کاهش میباشد. ضمناً صادرات پارچه‌های اقلام دیگر از جمله پارچه‌های پشمی، انواع نخ کسرو، مواد غذایی، داروهای آماده اکسیژن و گازهای کمیاب شبه فلزهای مشمول ردیف ۲۸/۰۴ تعرفه گمرکی، پودر لباسشویی، لاستیک و سائط نقلیه، یخچال برقی، آبگرمکن انواع بخاری، بادبزن برقی باطری خشک و گاو و گوسفند و بز بنا به ضرورت و دلائل خاص اقتصادی و سیاسی متوقف شده است.

معرفی وزیر دادگستری

از سوی محمدعلی رجائی، نخست‌وزیر، محمد اصغری، یکی از سه نامزد پیشنهادی شورای عالی قضایی برای وزارت دادگستری، به رئیس جمهوری معرفی شد.

پرستش پیرامون قرارداد ایران ناسیونال

دکتر کاظم سامی و رضا اصفهانی، نمایندگان مجلس شورا پیرامون قرارداد اخیر شرکت ایران ناسیونال با شرکت انگلیسی تالبوت، در نامه‌ای که بعنوان رئیس مجلس نوشته‌اند، از نخست‌وزیر خواسته‌اند در فرصت قانونی در مجلس حاضر شده و به سئوالات آنها بشرح زیر پاسخ دهد:

۱- در صورت صحت خبر مزبور در رابطه با نظارت دولت در این کارخانه، مستند قانونی انعقاد چنین قرارداد عظیمی با حجم فوق‌العاده مالی بدون اطلاع مجلس شورای اسلامی چه خواهد بود؟

۲- در صورتی که این قرارداد مربوط به بخش خصوصی است، باتوجه به بند هشتم اصل چهل و سوم قانون اساسی و باتوجه به نیازهای مبرم فعلی، دولت ضرورت ساختن پانصد هزار اتوموبیل پیکان را در ظرف پنج سال آینده چگونه توجیه میکند؟

اطلاعیه ستاد حمایت از آزادی مطبوعات

ستاد حمایت از آزادی مطبوعات، که بدنبال توقیف غیرقانونی روزنامه میزان تشکیل شده است اعلام کرد بزودی جمعیتی با شرکت گروهی از علاقمندان به حمایت از آزادی مطبوعات تشکیل خواهد شد.

در این اطلاعیه گفته شده است که تا تاریخ نهم اردیبهشت ماه جاری مبلغ سی‌و‌دو میلیون و سیصد هزار بقیه در صفحه هفتم

از فریدون وحید
استاد دانشگاه اصفهان

جنگ کن

ارتش ای پرورده دامن ایران جنگ کن
جایگاه قهرمانان و دلیران، جنگ کن
خصم کور اندیش خواهد مینت ویران کند
تا نگردهد مینت از پایه ویران، جنگ کن
چند گاهی رخ نهان کردی از آن پنداشتند
روبهان کاین پیشه‌خالی‌شدز شیران، جنگ کن
برنگردی بانگ، چندی دشمنان را شد گمان
بی‌نگهبان مانده مرز و بوم ایران، جنگ کن
مرد میدانی تو پس با حمله‌ی مردانه‌ی
دشمن ایران زمینت را بمیران، جنگ کن
دشمنان جیره‌خورانند و نوکر پیشگان
هان تو با نیروی ایمان با اجیران، جنگ کن
حمله بر صدام و برصدامیان بر، کاین گروه
نابکارانند و دزدان و شیران، جنگ کن
باجگیرانند بی‌آزم صاحب قدرتان
تا شود ایمن جهان، با باجگیران جنگ کن
پای در بند است زینان مردم آزاده را
بند تا برگیری از پای اسیران، جنگ کن
شادمانند از تو ایراندوستان، محکم بکوب
سرفرازند از تو برنایان و پیران، جنگ کن
سپل شو، کف بر لب آور، موج‌زن، غرش کنان
خاک ایران را بشوی از بدضمیران، جنگ کن

از نامه‌ها و نوشتارهای رسیده

همرزم محمد متقی از تهران

طی نامه‌ای که بنام خدا و بنام پایدگی ایران آغاز شده برای آرمان ملت مینویسد:
طبق پرونده شماره کارگاه دوزندگی ۰۰۴۲۴۴۰۱۷۵ شعبه چهار سازمان بیمه‌های اجتماعی که در تاریخ ۱۳۵۵/۵/۴ بثبت و تقسیم شده بدو کارگاه من شهسوار ریال است که در گذشته قادر به پرداخت آن نشده‌ام و تاکنون هم فاقد کارگر بوده‌ام.

بتازگی که برای تصفیه حساب مراجعه کردم، صورت حسابی به مبلغ چهل و نه هزار و نهصد و پنجاه ریال به من داده‌اند و میگویند که باید پرداخت کنید.

یعنی مینباید مبلغی در حدود چهل و سه هزار و نهصد و پنجاه ریال جریمه دیر پرداختن شش هزار ریال را بدهم. بدینصورت باید نه تنها هیچ وقت به فکر تاسیس کارگاه نباشم که لااقل عده‌ای از بیکاران را به آن جذب نمایم بلکه خود نیز به جمع بیکاران بپیوندم.

در اینجا می‌بینم، نه تنها صنف دوزنده بلکه چند صنف دیگر نیز همین وضع را دارند که اگر کاربدستان بفکر باشند و اینگونه جریمه‌ها را از دوش این کانونهای کارآموزی خرده پا بردارند و آنان را بگونه‌ای تشویق نمایند تا در کارگاههای خود کارگران بیشتری را جذب کنند بی‌شک کمک زیادی به رفع بیکاری و آموزش حرفه‌ای میشود بخصوص که چنین کارگاهها تولید کننده هم می‌باشند و به اقتصاد کشور نیرو می‌بخشد.

یک دانشجو از تهران

در نوشتاری که برای آرمان ملت فرستاده است مینویسد:
با آرزوی پیروزی برای همه رزمندگان راه ملت میخواهم در نوشتاری کوتاه باشما درد دل کنم حتی اگر آن را چاپ نکنید، همینقدر که بخوانید کافی است. آنچه مینویسم سخن تازه‌ای نیست و بارها دیگران با آنچه خواهد آمد اشاره کرده‌اند ولی، گوش شنوا؟

پس از سرنگونی نظام سلطنتی زیر سلطه بیگانه و پایان اعتصابهای پیروزی آفرین، با امید و شوق دستیابی به راه‌آورد های نوین در چهار چوب دانشگاهی آسوده از برق سرنیزه و تیغ قداره بندها راهی کلاس درس شدم.

بدیختانه دستهای رسوای بیگانه پرستان از همان روزهای نخست بابر انداختن گروههای فشار دلها را از امید تهی کردند.

در حالیکه دانشجویان با تمام اختلافات اندیشه و دیدگاههای گوناگون سیاسی در کمال مهربانی و برادری بایکدیگر رفتار میکردند، گروههای فشار از بیرون دانشگاه با کمک انگشت شماری دانشجو نما و ضد دانشجو با ساختن جو دروغین تشنج وانمود میکردند که گویا دانشجویان باهم سرسازگاری ندارند و به جان هم افتاده‌اند و با چنین تبلیغی چندی نگذشت که زمزمه شوم بستن دوباره دانشگاه این سنگر انقلاب و آزادی از هوای سربی انقلاب بگوش رسید. اینک چه قماشهایی آزادانه بقیه در صفحه هفتم

نکته‌ها

جریمه آدم دهن لقی!!

یکی از نایب رئیسهای مجلس در نطق پیش از دستور خود یک خبر اختصاصی و دست اول به عرض همکاران خود رسانید و بدین مضمون که «در روز بیست و ششم دسامبر، چند روز قبل از ورود ریگان به کاخ سفید، جلسه‌ای از سران حزب جمهوری خواه آمریکا تشکیل میشود. گرداننده جلسه شخصی بنام هومر و دستور جلسه و از گونی حکومت دیوانگان در ایران بود....» گفته میشود سازمانهای «سیا»، «موساد» و «ک گ ب» بعد از سخنان این نایب رئیس، سخت به تکاپو افتاده و به دولتمردان آمریکا هشدار داده‌اند که دیگر هیچ آدم دهن لقی نباید در جلسه‌های خصوصی آنها شرکت داده شود....

میان ماه من تامه گردون.....؟؟؟

بدنبال درگیریهای خیابانی هفته گذشته، وزیر کشور در یک مصاحبه رادیو تلویزیونی در توجیه آزادیهای فردی و اجتماعی تصریح شده در قانون اساسی گفت:

«..... به ما میگویند شما در آن رژیم چطور جوانهای خود را از درس باز میداشتید و به تظاهرات و اعتصابات میکشاندید. جواب آنها اینست که محمدرضا مهدوی این حرف رامیزند، محمدرضا پهلوی این حرف را نمیزند.»

و اضافه مینماید که:

«او میخواسته است بر مردم سلطه باشد، اختناق بوجود بیورد، حقوق مردم را تضییع کنند، در اینجا میگفته است که سروصدا نکنید.

ولی این دولت بخاطر حفظ مصالح مردم این حرف را میزند خیلی فرق میکند.»

بله، مهم این نیست که بگویند «حرف نزنید، سروصدا نکنید، اعتصاب و تظاهرات نکنید... و از این قبیل چیزها.

مهم آنست که گماشتگان محمدرضا پهلوی این حرفها را برای تسلط بر مردم، اختناق و تضییع حقوق مردم و زیر عنوان مردم میزدند ولی محمدرضا مهدوی خود «بخاطر حفظ مصالح خود مردم» این حرف را میزند.

و ایشان درست میگویند، خیلی فرق میکند؟؟؟

تأمین مواد اولیه کارخانه دست و پاسازی؟؟؟

بدنبال اعلام خبر مربوط به ایجاد کارخانه دست و پاسازی این نگرانی وجود داشت که مواد اولیه این کارخانه چگونه تامین خواهد شد.

ولی خوشبختانه دولت مکتبی مثل همیشه فکر همه چیز را کرده بود و دادگاه انقلاب اسلامی کرمان را که سابقه‌ی زیادی در این کار دارد، مامور تهیه مواد اولیه این کارخانه نموده بود.

اولین محصول این تهیه کننده معتبر در هفته گذشته، چهار انگشت دست راست بود که طی مراسم ویژه‌ای به کارخانه تحویل شد!!!

پیش‌بینی میشود که اگر وضعیت به همین ترتیب پیش برود بزودی مکتبی‌ها بایک برنامه حساب شده تهیه‌ی تمام مواد اولیه این کارخانه را بعهده بگیرند و باین ترتیب این کارخانه را از واردات مواد اولیه از خارج، که نتیجه‌ای جز وابستگی ندارد، بی‌نیاز نمایند!!!

تئوری جدید اقتصادی؟؟

تا هفته پیش این تئوری اقتصادی که افزایش تولیدات داخلی، هر جامعه‌ای را از کشورهای دیگر بی‌نیاز میکند. کماکان به قوت خودش باقی بوده.

اما در هفته گذشته این تئوری دگرگون شد و روشن گردید که مساله به این سادگی‌ها هم نیست!!!

موضوع از این قرار است که رئیس کل سازمان غله ضمن توضیح این موضوع که میزان خرید داخلی

غله در سال ۱۳۵۹ نسبت به سال ۱۳۵۸ به میزان سیصد هفتاد و هفت هزار تن تقلیل پیدا کرده و علت آنهم کمبود آب مسائل امنیت قضائی!! و وسائل مربوط به زمین بوده است، اعلام کرد که: «ماناگزیر شدیم برای تامین نیاز کشور رقم خرید خارجی خود را از یک میلیون و چهارصد و چهل و پنج تن از سال ۱۳۵۸ به یک میلیون و نهصد و پنجاه تن در سال ۱۳۵۹ برسانیم و یا این خود نشانگر این مسئله است که تا چه اندازه تولید داخلی میتواند ما را از خارج بی‌نیاز کند.»

باین ترتیب مشاهده میشود که اولاً بجز آب و زمین «مسائل امنیت قضائی» در کاهش تولید داخلی تا چه اندازه مؤثر است و ثانیاً زمانی میتوان به اهمیت تولید داخلی برای بی‌نیاز شدن از کشورهای خارج پی برد که میزان واردات سال به سال افزایش پیدا کند!!!

بقیه در صفحه هفتم

سرنگون باد حکومت نژاد گرای بعث عراق